

شماره ۹۶



سال سوم، شماره ۹۶
پنجشنبه ۲۳ مرداد ماه ۱۳۶۰
بهاء ۱۰ ریال

سه بار در هفته منتشر میشود

رهائی
نقد و بررسی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

"میثاق آزادی" بنی صدر، توهم جدید...



این بود که رجوی در پاریس چکار دارد. حرکت علنی او با بنی صدر چه معنایی در مبارزات جاری ایران و جناح بندیهای مختلف خواهد داشت و بالاخره اگر نخواهیم از نقش چپ ببرسیم لاقول ببینیم وضع چپ در این میان چگونه خواهد بود شاید منجمله از طریق این جواب بتوان راه آینده را بهتر دید. حوادث ۳۰ خرداد و پس از آن نشان دادند

بقیه در صفحه ۲

چپ ایران در موقعیت خطیر قرار دارد. تئوریا، بحثها و تزه‌های مختلفی که در این دو سال و اندی پس از انقلاب از جانب نیروهای مختلف ارائه شده، انتقاد و انتقاد از خودهایی که بدلائل درست و نادرست عنوان شده است، در این مقطع خاص مبنای عملی خود را باز می‌یابد. آنچه که می‌توانست سخن باشد امروز عمل میشود. امروز بیش از هر روز دیگر انتلافها و یا بنام سیاستها، مصالحه‌ها و یا سازشها، استقامتها یا گریز زدن‌ها، واقعیت خویش را آشکار میکند و خطوط تغارن مبهم و ناروشن، متمایز و دقیق میشوند.

سردرگمی حاصل از وضع عمومی اجتماعی و نمایان شدن تئوری به شدتی است که کمتر نیرویی را می‌توان یافت که توانسته باشد، نه الزاما درست ترین راه بلکه راهی حتی نسبتا قانع کننده را بنمایاند. هوداران سازمانهای مختلف چپ در یک حالت سر در گمی و نسبیت و یا انفعال و رخوت بسر میبرند و حتی کسانی نیز که در این جریان خود را نیاخته‌اند از واقع شدن در یک نوع اکتیویسم بدون روشن بودن مسیر حرکت مبرا نیستند. همه از هم سؤال میکنند و این نمایانگر این است که تفسیر و جواب قانع کننده هنوز عنوان نشده است. دو هفته‌ی پیش مسعود رجوی و ابولحسن بنی صدر در مقابل چشمان بهت‌زده مردم سر از پاریس در آوردند. رفتن بنی صدر البته دور از حدس نبود ولی سنوالی که بلافاصله پیش می‌آید

در صفحات دیگر:

- * بودجه‌ی سال ۱۳۶۰
- * در زندانهای آریامهری جمهوری اسلامی چه میگذرد.
- * اخبار

"میتاق آزادی" ...

که اپوزیسیون رژیم در کل نسجیده بسه آب زده بود. این البته بمعنای نفی ضرورت مبارز و تعرض در مقابل رژیم نیست بلکه بدان معناست که پشتبند مسایل فراهم نشده، مبارزه ناگهان تشدید یافت و سرکوب رژیم جواب شایسته خود را نیافت. نیروها به خیابان آورده شدند. کشتارها شروع شد. انتظار برای اقدام مقتضی و از پیش تدارک یافتهی مخالفین بیهوده بود. حرکات مملو از دستپاچگی، دستگیریهایی فراوان، مبهم گویی اپوزیسیون و بخصوص مجاهدین که در این تشدید مبارزه سهم عمده را داشتند همه حاکی از آن بود که سؤال چه باید کرد نه قبل از وقایع بلکه پس از وقایع در حال یافتن جواب خویش است. گویی ساده انگارانه تصور میشد که با یک یورش خیابانی پایه های رژیم درهم خواهد ریخت. که نریخت، و تازه این امر روشن شد که برای سرنگون کردن رژیم - و یا حتی حزب جمهوری اسلامی - باید تدارک جدی تری را دید.

این عدم آمادگی که تا امروز نیز ادامه یافته و رجوی و بنی صدر را در جستجوی راه حل به تکاپو واداشته است، بالتبع افتری را در جنبش بوجود آورد و زمینهی حرکات خودبخودی توده های مردم را از میان برد. توده های مردم از سازمان ها انتظار دارند که گز کرده بگردند. آنها بر اساس ناراضی خود از رژیم، از دعوت سازمانها بحرکت و مبارزه استقبال میکنند ولی این انتظار واقعی را نیز دارند که سازمانها فکرا فردای کار را نیز کرده باشند. در عمل این انتظار برآورده نشد. فردای ۳۰ خرداد تازه همه از هم، و هواداران از سازمانها میپرسیدند: چه باید کرد؟ و هیچ جواب قانع کننده ای هم دریافت نمیکردند. جوابها تنها به سردر گمی ها می افزود.

عکس العمل طبیعی توده های مردم در چنین جریانی پا پس کشیدن است. شعارهای غیرواقعی و تدارک نیافتهی همهی سازمانها بدلیل محصل نداشتن و فقدان سازماندهی در حد شعار باقی میماند. حتی یکی از این شعارها در یک حدود مورد قابل توجه صورت واقع بخود نگرفت. آسان است که به توده ها گفته شود شورای انقلابی تشکیل دهید، دنبال مجلس موسسان بروید، شورا های محلات را تشکیل دهید و کذا. آسان است که آرزوها را بر کاغذ آورد. ولی آسان بحکم آسانی پیوده است. کدام شورای انقلابی، کدام مجلس موسسان؟ چگونه باید دنبال آن رفت؟ چگونه باید تشکیل داد؟ اگر قرار بود توده های مردم اینها را بدانند دیگر به وجود سازمانها چه نیازی داشتند. سازمانها در این زمینه چه کار کرده اند؟ کدام رهنود واقعی را به توده ها داده اند؟ کدام زمینه سازی را برای عملی شدن

آن انجام داده اند؟ هیچ و هیچ و باز هم هیچ. توده های مردم در این ماجرا به تجربه دریافتند که سازمانها چیزی بیشتر از آنها نمیدانند، که سازمانها آماده نیستند و نمیدانند چه میگویند. افست کنونی جنبش نتیجهی مستقیم بر آورده نشدن این انتظار مردم و آشکار شدن عدم آمادگی سازمانها بود. سازمانها خود را جلو انداختند و بعد که مبارزه شدید شد عقب رفتند و به توده ها گفتند "ادامه دهید" شورای کذا بسازید.

ما در اینجا سخن از سازمانها میگوئیم ولی روشن است که بیشترین مسئولیت در این زمینه به عهدهی مجاهدین خلق است. مسئولیت نیروهای که در این میان تعیین کننده نبودند ولی میبایستی در تشدید مبارزه سهم داشته باشند طبعاً کمتر است و این از آن نکاتی است که باید مجدداً به آن برگردیم.

در چنین شرایطی تشدید خفقان و سرکوب عکس العملی جز افست حرکات خودبخودی توده های مردم نمیتوانست داشته باشد بویژه آنکه در همین دوران حتی ارتباط غیرارگانیک سازمانها با توده های مردم و هواداران قطع شد. و نشریات ادواری و اعلامیه ها نیز عمدتاً متوقف شدند و "تشدید مبارزه" مورد ادعای سازمانها عملاً بصورت تعطیل یا توقیف آن در کلیهی زمینه ها در آمد. جالب توجه آنکه جدال روزنامه ای برخی از سازمانها در تشخیص موقعیت جنبش - که گویا بنا بر تفسیری در حال اعتلا و بنا بر تعبیر دیگری در حال رکود بود - و بنا بر این تشخیص اتخاذ مشی تعرضی و یا دفاعی به بازی سایه ها شایه است پیدا میکرد. همه شکل و هیچ محتوا. چه آن سازمانی که از مدتها پیش سخن از "جنگ داخلی" میبرد و این شبهه را ایجاد میکرد که گویا تدارک جنگیش تمام شده و رزمندگان در پی فتح قلاع دشمنند و اکنون درست در شب جنگ سخن از متین و معقول شدن و "آوانتوریست" نبودن میگویند و چه آن یک که وانمود میکرد در بسط قضا یاست و امکانات مختلف ائتلاف و اتحاد را نسجیده و در نظر گرفته و آمادهی تعرض است، در عمل بی دفاعی، متظاهر بودن و خلافتگویی خود را نشان داد که سازمانهای چپ ایران هنوز به آن درجه از بلوغ نرسیده اند که سخنانشان جدی تلقی شود. اینرا اگر خود آنها هنوز نفهمیده اند، توده های مردم به تجربه دریافته اند.

سفر بنی صدر و رجوی

در این شرایط سفر بنی صدر و رجوی علیرغم دراماتیسیم ظاهری و لحظه ای آن با آنکه نشان از این امر داشت که عدم آمادگی محصر به نیروهای چپ نبوده است معیناً نشانهی آن نیز بود که چپ از صحنه خارج مانده است و حل و فصل قضایا را در جای دیگر باید جستجو کرد. سؤال اساسی در مورد این حرکت مشترک بنی صدر و رجوی این بود که رجوی از همراهی

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

جدالها بحدی رسید که خمینی بطور پیگیر مجاهدین را نفی کرد جای خود را به توهمی دیگر داد که در بی‌اصالتی دست توهم اول را از پشت بسته است. اینبار "سردار" حمله به دانشگاه، سخنگوی "آزادیخواهان" شد. کسیکه "اشعه‌ی موی زنان" خیالش را منقوش میکرد، مدرن و صاحب کمالات شد. باقی قضا را خوانندگان رها بی‌هنگامیکه در شماره‌های گذشته‌ی ما از حرکت برآست مجاهدین و سمت‌گیری آنان با بنی‌صدر سخن میگفتیم (و آن‌ها حاشا میکردند) بیاد دارند. حرکت امروز رجوی دنباله‌ی طبیعی شی‌گذشته و قابل پیش‌بینی (و پیش‌بینی شده‌ی) آنها بود. در این میان آنهایی که همه‌ی چشم امید خود را به مجاهدین دوخته‌اند و صرفنظر از حاشا کردنیهای لفظی عملاً در خدمت استراتژی مجاهدین هستند چه میگویند؟ مجاهدین به ایجاد و گسترش "توهم بنی‌صدر" دامن میزنند و بخشی از چپ‌ایران به پیدایش "توهم مجاهدین" بیگانه از خودهایی که کلید رهایی را در دست دیگران جستجو میکنند.

سئوالهای اساسی

بہتر است قبل از ادامه‌ی سخن به سئوالاتی که در گذشته پاسخ گفته‌ایم مجملآ بپردازیم. پیدایش این سئوالات طبیعی است و ضرورتاً در ذهن هر فردی که از ظلم و استبداد موجود به تنگ آمده باشد بوجد می‌آید و آن اینک:

- ۱- آیا نیرویی هست که به تنهایی قادر به تغییر وضع باشد؟
- ۲- اگر جواب مثبت است این کدام نیروست و اگر منفی است پس چه نیروهایی باید اشتراک‌ساز باشند؟
- ۳- شروط حاکم بر این امر کدامند؟

جواب این سئوالات و نظایر آن در این است که ابتدا باید دید از تغییر وضع چه میفهمیم و از تجارب انقلاب سیاسی اخیر چه آموخته‌ایم.

یک نیروی چپ موقعی در میان حوادث ورود داد های بیشمار و متناقض راه کم نمیکنند که یک ستاره راهنما داشته باشد، یعنی بداند که هدف او چیست. این امر بظاهر بدیهی اما، غالباً نادیده گرفته میشود و لاجرم مسایل روزمره و تجربی تبدیل به معیارهایی میشوند که حرکت بر مبنای آن صورت میگیرد: امروز رژیم گروگانگیری میکنند، گویی این امر بی‌ارتباط با سایر مسایل است غریب شادی بر کشیده میشود و رژیم مرتجع اسلامی مبدل به جمهوری ضدامپریالیست میشود. قسردا انقلابیون راستین بدست همین رژیم قتل عام میشوند، فریاد و امضیبتا از دست "رژیم ضد انقلابی" به آسمان میرسد، نگاهی به کلاف سردرگم و رقت‌انگیز ترها و آنتی‌ترهای سازمانهای مختلف چپ در دو سال و نیم گذشته نشان میدهد که در مجموع چیزی بیش از نوک‌بینی خود ندیده‌ایم و همواره بازبچه‌ی حوادث بوده‌ایم. سبلی واقعیات بالاخره به همه ثابت کرد که با یک رژیم مرتجع، ضد

علنی خود با بنی‌صدر چه منظوری دارد و چه چیز را میخواهد بیان کند؟ مجاهدین و شخص رجسوی مسافرت وی را بخاطر انجام مذاکراتی توجیه‌ساز میگردند. سئوال این بود که مذاکره با چه نیرویی؟ چه مذاکراتی است که در ایران انجام نشدنی است ولی در پاریس میسر است و چرا در این مذاکرات شخص مسعود رجوی باید شرکت داشته باشد؟ مهمتر از اینها مگر نمیتوان بطور مخفیسی از ایران خارج شد و مذاکره کرد. آیا همه‌ی مسزهای ایران به روی سایر رهبران مجاهدین بسته بود؟ این سئوالات بلاجواب شاید هم چندان بسلا دلیل نباشند. مساله‌ای که به ذهن خور می‌کند و حوادث بعدی نیز آنرا تأیید مینماید اینست که مجاهدین در این حرکت خود مساله‌ای را برای نیروهای ایرانی و غیرایرانی بیان کرده‌اند. این مساله تصمیم‌نهایی آنان از بیرون آمدن از وضعیت برزخ میان نیروهای مترقی از یک‌جانب و "لیبرالها" از جانب دیگر بوده و اعلام این نکته است که ما با "لیبرالها" رفتیم. و این نکته، در محاسبات سیاسی و بین‌المللی دارای چنان اهمیتی است که در مورد آن گزاره نمیتوان گفت. مجاهدین همواره مورد این اتهام بوده‌اند که هم سوسیالیست (چپ) هستند و هم مذهبی. نوشته‌های اولیه‌ی مجاهدین در نفی مالکیت خصوصی بهمان اندازه که در جلب خرده‌بورژوازی فقییر موثر بوده، موجب نگرانی اقشار مرفه‌تر بوده است و این امری است که عملاً در ایجاد یک جبهه‌ی وسیع بنحوی که مورد خواست نیروهای درگیر بود ایجاد اخلال میکرد. این امر هم از نظر هواداران داخلی بنی‌صدر و هم پشتیبانان بین‌المللی وی قابل تحمل نبود و بایستی اصلاح میشد. حرکت مشترک علنی بنی‌صدر و رجوی در این زمینه ارزش سمبولیک داشت. مصاحبه‌ها و سخنران بعدی رجوی و مجاهدین این مساله را تأیید کرده و نشان میدهد که روی سخن و راستای بسیج آنان مطلقاً در سمت راست قرار دارد. در این میان البته اگر بخشی از نیروهای چپ نیز راه‌گم کرده و بدنبال آنان روان شوند چه باک. زیرا در این صورت مشخص شده است که کدام نیرو بدنبال کدام یک حرکت کرده است. هژمونی در دست کیست و گرداننده‌ی اصلی صحنه کدام است.

ما در شماره‌های قبل رهایی در مورد پدیده‌ی به اسم "توهم مجاهدین" که توسط پاره‌ای از نیروهای چپ‌بدان دامن زده میشد سخن گفته‌ایم و اظهار کرده‌ایم که بدون انصراف توجه از مبارزات گذشته‌ی مجاهدین و افشا جناحی از رژیم توسط آنان، مسئولیت آنان را در دامن زدن به "توهم امام" و سپس "توهم بنی‌صدر" (پس از آنکه امام بطور قطعی آنها را راند) نباید فراموش کرد. کسانی که امروز به دزشتی از خمینی نام میبرند همان کسانی هستند که رهبری او را در مبارزات ضدامپریالیستی (!) میستودند، و هاله‌ای از تقدیس بدور او کشیده بودند. خمینی دیروز با خمینی امروز تفاوتی نکرده است. اما بنظر میرسد آنکه تغییر کرده و مقدس‌دیروز را قاتل امروز میدانند مجاهدین اند. این توهم پس از آنکه

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان انقلابی دگر باید

انقلابی و ضد مردمی روبرو هستیم اما چنین بنظر می آید که متد برخوردار و تحلیلی ما همانست که بود. باز هم حرکت روزمره. باز هم ندیدن ارتباط تنگنا با مردم.

گمراهی آنها. میخواهند کمک به تکوین جامعه‌ای سوسیالیستی کنند. این امر مستلزم قدرت یابی نیروهای چپ و جهت گیری توده های مردم به جانب آنهاست. هیچ امری نمیتواند بر این مسأله سایه اندازد. اثر نیروهای چپ معتقدند که جناح های مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی هیچ کدام عدالت اجتماعی و آزادی - سوسیالیسم را به ارمان نخواهند آورد بنا بر این ارزیابی آنان نه بر پایه ی اینکه کدام بخش "مشکبوتر" یا "مستضعفتر" است بلکه بر این پایه استوار میشود که نیز صورت حاکمیت کدام بخش امکان حرکت و تحرک و قدرت یابی نیروهای چپ بیشتر میشود. این ارزیابی بگفته آن چیزی است که ستاردی راهبردی چپ است. علی الامول گمان بر این است که در شرایط دموکراسی بورژوازی امکان حرکت چپ و بسیج مردم بیشتر میشود اما این حکم جاودانه و الهی نیست. باید تحلیل مشخص از شرایط مشخص داشت. مثلا فرض کنیم - و فعلا این یک فرض است - تا ببینیم حقیقت دارد یا نه - که در شرایط خاصی بنی مهر بتواند بتواند سمبل آزادیخواهی بر سر کار بیاید، جمهوری اسلامی را از خطر سقوط نجات دهد و حاکمیت اسلام را تثبیت کند.

پرسشها اینست که در این گذار قدرت که بنده زعامت و رهبری آقای بنی صدر انجام میگیرند و توهم موجود در مورد وی را مدجندان میکنند چه چیزی مانع چپ خواهد شد؟ دموکراسی بورژوازی؟ اگر کسی چنین تصور کند حداقل میتواند گفت بسیار ساده انگار است اما باز بر فرض که چنین باشد بوجود آمدن دموکراسی بورژوازی که مستلزم تقویت توهمی باشد که فریب توده های غلبه را ندارد و میبخشد بفتح چیست؟ آیا دموکراسی بورژوازی "بی نقشه" مفید است ولو آنکه در شرایطی ویژه بوجود آید که موجب تقویت بورژوازی و تضعیف چپ شود. و یا آنکه بهمان دلیل چرا ما ششم ریحان دارد که موجب بیشتر شدن انگار از دید قدرت چپ شود. این دو مسأله را بدون رابطه با هم نمیتوان دید. جدا دیدن آن جاوداخی و الهی کردن احکامی است که فقط در یک تحلیل مشخص میتواند منظر قرار گیرند. قریب به شخصی گمونی را در نظر بگیریم: آقای بنی صدر که هنوز پسر از ایضه ماجرا به لحن ناصوالدین شاد سخن میگوید در "میشاق" خود بنویسد:

اینکه "اقتضای رای ملت بزرگ ایران" چیست را بعدا خواهیم دید ولی اقتضای رای آقای بنی صدر اینست که همه ی مردم از چپ و راست همگی خطرها را تقبل کنند، جانبازی کنند، تا مرا

یعنی آقای بنی صدر را مجددا بر کرسی ریاست جمهور بگذارد چه عرض کنیم بر کرسی زعامت جاودانه بنشانند. و ایشان چکار میخواهند بکنند؟ "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" را که دیگران برقرار نکردند، برقرار کنند.

این جریان به یک شوخی شباهت دارد. میثاق آقای بنی صدر است که اشتباه "میثاق شورای ملی مقاومت" نام گرفته است. ایشان خود از جانب شورایی که گویا باید بعدا تشکیل شود زحمت کشیده و بیشاپیش میثاق آنها تعیین کرده اند. حال بقول معروف آتش کجک خاله است.

بهرای این "میثاق" معلوم از خود پسندیدها و از خود متشکر بودنهای افسانه های آقای بنی صدر است. همه ی حوادث عالم حول وجود ایشان چرخیده و ملت ایران فقط یک منبع الهام داشته و دارد که فعلا موقتا در پاریس اقامت دارد. ایشان همواره با "بیش بینی های علمی" (۱) همه ی اتفاقات را قبل از وقوع فهمیده و راه درمان دردها را هم عرضه کرده اند ولی متاسفانه گوش شنوایی نبوده است. اکنون بر عهده ی ملت ایران است که این "اندیشمند قرن" را برقرار از قلبی دماوند بنشانند...

آقای بنی صدر مسئول گفتار و کردار خویش است و مجامدین هم مخیراننده فرمان نخست وزیر و تقلا برای تشکیل "شورای ملی مقاومت" را بعهده بگیرند. میبایست چپ ایران در این میان چه میکند؟ رهگم کردگان در این ماجرا چیست میجویند؟ وزارت ترابری در جمهوری اسلامی بنی صدر؟ ترسواری برای نوع دیگری از جمهوری اسلامی؟

ممکن است از ما پرسیده شود که آیا شما اصولا با تشکیل جبهه ی متحد ضدفاشیست مخالفید و از نظریات گذشته ی خود عدول کرده اید؟ جواب ما اینست که خیر ما مخالف نیستیم ولی اولاً شرکت در جبهه ی ضدفاشیست شرطی دارد و ثانیا باید دید که این چیزی که تشکیل شده است یا میشود جبهه ی ضدفاشیست است یا نه؟

جبهه ضدفاشیست

این جبهه از نیروهای مختلفی که مخالف استقرار فاشیسم هستند تشکیل میشود. پلاتفرم جبهه منحصرأ حول مسأله ی مبارزه با فاشیسم و استقرار آزادی است. این پلاتفرم (یعنی میثاق) با شرکت کلیه ی نیروهای شرکت کننده تنظیم میشود. فعالیت در جبهه مغایر و نافی فعالیت جداگانه و مستقل نیروهای شرکت کننده نیست. این پلاتفرم نوع حکومت آینده را تعیین نمیکند. نوع حکومت آینده بر حسب توافق در یک

"اقتضای رای ملت بزرگ ایران، استقامت از سوی اینجانب و همه ی گروه ها و احزاب سیاسی و دستجات و افرادی است که میبپذیرند خیرقم همه ی خطرها مییرا (تاکید ازهایی است) در این کوشش بزرگ یاری رسانند و به قیمت جانبازی در پیروز گردانیدن انقلاب بکوشند."

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

جریان همگانی - آراء عمومی، مجلس موسسان و نمایران - معین میشود. نیروهای چپ مقدم بر آن در اتحاد یا ائتلاف مستحکم قرار میگیرند و حداقل غیرقابل عدولی از خواستهای خود زادر آن میکنند و اطمینان می یابند که موادی مثل - بر با برنامهی مربوطه ای آنان در آن نباشند. این نکتهی اخیر بسیار مهم است و یک مشکل میتواند آنرا روشن تر کند. فی المثل نمیتواند بحکم اینکه آراء اکثریت نیروهای شرکت کننده در جبهه، همگامی با کشورهای غربی رادر زمینهی مسایل بین المللی میطلبد نیروهای چپ در چنین جبهه ای شرکت کنند و بگویند "اکثریت چنین خواسته و ما تن داده ایم. چنین امری بمثابهی نقی موجودیت چپ است.

حال چنین جبهه ای را با "شورای ملی مقاوم" آقای بنی صدر مقایسه کنید تا روشن شود که کسانیکه تحت عنوان ضرورت فعالیت در جبههی ضدفاشیست همکاری با ایشان را تجویز میکنند چقدر بیپرده میگویند. آقای بنی صدر و مجاهدین برای استقرار جمهوری اسلامی کوشش میکنند. آقای بنی صدر "میثاقش" را معین میکنند و نخست وزیر آینده اش را مامور اجرا حکم میکند. از دیگران خواسته میشود که بخاطر مبارزه با فاشیسم پشت خود را خم کنند و با تقبل "همه ی خرابی ها" پلکان مناسبی را تشکیل دهند. و قطعاً پذیرفتن چنین "جبهه ای" معادل است با خود را در مقابل اتهام عدم مبارزه با فاشیسم قرار دادن.

بنی صدر آنقدر گستاخ است - و "حق" دارد با در نظر گرفتن میزان درایت دیگران چنین باشد - که به آقای خمینی بگوید شما اعدا ما را متوقف کنید تا من دستور دهم (.) ترورها و بمب اندازیها متوقف شود. هم اکنون "بمب اندازان" (.) وجه معامله قرار گرفته اند. ایشان با ولایت فقیه مخالف - موافق - مخالفند (بر حسب اینکه چه تاریخی و چه سخنانی از ایشان بیاد آورده شود) ولی ولایت آقای بنی صدر حرف دیگری است. در این فرهنگ عقب مانده، مدعی مبارزه با دیکتاتوری چنین میفرماید، سنی و شش میلیون "الدنگ" مورد ادعای آقای منتظری یا کوشندگان آقای خمینی در اینجا صرفاً مبدل به بمب اندازانی میشوند که بر حسب دستور آقای بنی صدر فتیله های ایشان را خاموش و روشن میکنند. این چیزی بیش از گستاخی است.

کسانی خواهند گفت ولی عدم شرکت در چنین جبهه ای بمثابهی شرکت نکردن در مبارزه ی ضد فاشیستی است. چندش آوری چنین ادعایی زمانی بیشتر روشن میشود که در نظر بگیریم زمانیکه نیروهای بی مانند ما مبارزه ی ضدفاشیستی را از بهترین وظایف کمونیستها میسرمدند اینها با آنها ذاتی نظیر تاکید بر مبارزات ضدفاشیستی بمنزلهی همگامی با لیبرالهاست به صحنه می - آمده اند. به ایشان باید گفت حضرات! مبارزه ی ضدفاشیستی ارث پدری کسی نیست. از قضا لیبرالها ناپیکرترین و کمونیستها بیکرترین

مبارزین ضدفاشیستند. و کمونیستها از "ترس" چنین اتهامات احمقانه ای نه آنچنان با لیبرال ها هم پیاله میشوند که به منافع طبقه ی کارگر خیانت کنند و نه آنچنان "طبقه زده" میشوند که ندانند فاشیسم بلائی یک جا مته است.

ما از هواداران سازمانهای مختلف چپ میخواهیم که از رهبران خود سؤال کنند چه عالمی و یا عواملی وجود دارند که مانع از آیین هستند که چپ ایران بتواند حداقل اتحاد عمل یا همکاری را در همین مبارزات ضدفاشیستی در میان خود بوجود آورد. چه عوامل عینی یا ذهنی در این تفرق وجود دارند که قابل رفع نیستند، ولی در عین حال بنظر آنها مانع همکاری تک تک نیروهای چپ با لیبرالها نمیشوند؟ باید پرسید چه کوشش مادیانه ای جهت اتحاد نیروهای چپ از

طرف آنان بعمل آمده است؟ شاید اتحاد عمل (!) چپ در جریان برگزاری مراسم ۱۱ اردیبهشت گذشته نمودار میزان این صداقت باشد.

بنظر ما چپ ایران در کل نه تنها قصادر است مستقل از چنین جبهه ای از پیش ساخته شده ای مبارزه ی ضدفاشیستی موثر کند بلکه قویا معتقدیم که هم این نوع مبارزه بیش از شرکت اسمی آن در یک جبهه ی گدایی موثر است و هم اینکه برای آینده ی چپ صحیح تر است. چپ ایران یا باید به یک آلترناتیو اجتماعی تبدیل شود و یا این که عملاً نابود شود. مبارزه ی موثر ضدفاشیستی، مبارزه ای که طی آن "بمب اندازان" بفرموسان بنی صدر و بر حسب معاملات و معاذلات او - شرکت نکنند یکی از شروط مهم بدیل اجتماعی شدن است. بیاد آوریم که یک تجربه ی اخیر جنبش ایران این مساله را بوضوح ثابت کرد و یکی از بزرگترین دستاوردها را عرضه نمود. در جریان سقوط رژیم شاه، چپ ایران در "شورای انقلاب" فرمانی خمینی جایی نداشت. این امر نه تنها مانع از این نشد که شدیدترین مبارزات را چپ ایران علیه رژیم پهلوی انجام دهد بلکه عمل مستقل آن بویژه در جریان قیام بهمن موجب شد که حدود مرزهای موثر نظر بورژوازی و خرده بورژوازی شکست شود و گامی مهم به پیش برداشته شود. این عمل همانقدر موجب کسب اعتبار و حیثیت توسط چپ، و در اینجا عمدتاً فدائیان - شد که موجب خشم بی پایمان بورژوازی گشت. آقایان بازرگان و خمینی هیچگاه فراموش نکردند که چپ ایران ساخت و پا - ختمی آنان را تا اندازه ی زیادی خنثی کرد. "دست بدست شدن ارتش" تبدیل به انهدام بخش مهمی از آن شد بعدی که رژیم هنوز نتوانسته است آنها را کلا بازسازی کند. اسلحه ی پادگانها بجای آنکه کلا بدست رژیم جمهوری اسلامی افتد و در همان زمان دمار از روزگار چپ در آورد، در بخشهای مهمی بدست نیروهای مردمی افتاد و همین است که پشتوانه ی مبارزات کنونی است. ریشه خنثی شدن تاریخ باین است که همانهایی که در این مبارزه مستقل سبم عمده داشتند - فدائیان - اکنون سون قسماً حامی رژیم کنونی شوند (اکثریت) و قسماً نیز نتایج آنها نادیده انکارند. در آن زمان

پرتوان باد اتحاد کارگران علیه سرمایه داران

چپ ایران را در "شورای انقلاب" راه ندادند ولی چپ توانست با اقدام موثر خود چیزی نزدیک به یک میلیارد اجتماعی شود. توده‌های مردم رادرایخن عمل حماسی بخود متعایل کند و به مبارزه رادیکال بگشاند. امروز در باغ سبز را نشان میدهند تا چپ در "شورای ملی مقاومت" در کنار بنی صدرها بنشینند. طفل مودبی باشد. جنود و مرزها را نشکند و بالاخره در حکومت آینده مثلاً وزارت ترابری را جایزه بگیرد.

ما به نیروهای چپ هشدار میدهم که از این تجارب بسهولت نگذرند. اتحاد عمل چپ مقدم بر هر اختلاف و حتی هماهنگی با دیگران است. اتحاد عمل چپ مبارزه ضدفاشیستی را تقویت خواهد کرد. مبارزه متحد چپ این امکان را بوجود خواهد آورد که بخشی از توده‌های مردم حول چپ بسیج شوند و نه آنکه به گرد جبهه‌ی بنی صدر فراهم آیند. شرکت چپ در جبهه‌ای که آقای بنی صدر عنوان کرده است امکان افشا بورژوازی و خسرده بورژوازی همگام آنرا از بین میبرد. به توهم توده‌ها دامن میزند. به آنها میگوید که بنی صدر تنها امید شماست. آنها را فریب میدهد. با کارا مانلیس جدیدی میسازد یا قذافی جدیدی.

محسنت دروغین

عده‌ای اظهار میدارند که شرکت نیروهای چپ در چنین جبهه‌ای موجب رادیکالیزه شدن آن میشود. این امر یک توهم یا دروغ بیش نیست. نیروهای چپ در امر آزادیخواهی جیسیزی به مواد پیشنهادی جبهه نخواهد افزود چون فعلاً چنین است: کسیکه جمهوری اسلامی را پس از فتح دانشگاه "مستقر" کرد، گوی آزادیخواهی رادر سخن از همگان ربوده است و قولی نیست که در میثاق خود در مورد آن نداده باشد. از جانب دیگر میثاق از ورود به معقولات اجتناب میکند و آنجا که میتوان فرق چپ و لیبرال را نشان داد، را حریم مقدس و غیرقابل ورود میدانند. چپ میخواهد در حربی که ناگشودنی است چه بگوید. مثلاً بگوید ۴ ساعت کار در هفته برای کارگران؟ هم آری و هم نه. این امر چه چیر را ثابت

میکند. اثر انگشت چپ را؟ ساده‌پنداری است، چه چیزی را تضمین میکند. انجام آنرا؟ باز هم ساده‌پنداری است. چه چیزی بیش از این را میتواند در چنین جبهه‌ای بطور واقعیتانسه بکنند و از بورژوازی هم بخواهد که آنرا بپذیرد؟ اگر این تصور رود که عده‌ای آنقدر محتاج نیروهای چپ هستند که حاضرند مطالبی را خلاف خواست خود قبول کنند و نه آن وفادار بمانند با دهن‌نگاری است. چپ قطعی ایران نه این قدرت و نه این اعتبار اجتماعی را دارد. و از قضا باید گفت که بنظر میرسد که این بخش از چپ است که بنظر ورود در این جبهه اکنون

مواضعی میگیرد که سابقاً نمیگرفت. برای ما مسأله‌ی انتقاد ناگهانی "اقلیت" از شوروی در کار ۱۱۹ بسیار تکان دهنده بود، و این نه‌باین خاطر بود که خدای نکرده ما موافق شوروی شده ایم، بلکه بدین خاطر است که در گذشته دفاع از شوروی را در کار "اقلیت" مکرراً خوانده بودیم. اکنون از نیروهای هوادار چپ سئوال میکنیم آیا این چپ است که با ورود خود به چنین جبهه‌ای امتیاز خواهد گرفت و یا این بنی صدر است که خواهد توانست بگوید چنان کاری کرده که علاوه بر بورژوازی و مجاهدین، چپ را نیز بدنبال خود کشانده است؟

رفقا! رفقای اقلیت، رفقای راه‌کارگر، و سایر رفقای که کلا با شما، در کلام و مهمتزاز آن در عمل بدنبال چنین خطی هستید. شما بر خلاف خواست خود چپ را به زانده‌ی بی مقداری از بورژوازی و خرده‌بورژوازی تبدیل میکنید. "جبهه‌ی پیروزمند" بنی صدر در صورت پیروزی شما را به گوشه‌ای پرتاب خواهد کرد. مسأله‌ی اساسی میزان صداقت بنی صدر و یا مجاهدین نیست؛ مسأله حکم مناسبات اجتماعی است. شما در یک مرحله‌ی تاریخی و تاریخساز شانس بدیل شدن چپ را از بین میبرید. سایر نیروهای چپ علی‌رغم اختلافاتشان با شما، به شما نزدیکترند تا بنی صدر و مجاهدین. شرکت شما در جبهه‌ای با اوصافی که شمردیم سهم شدن موقتی شما را در قدرت محتمل آینده تسریع میکند ولی شانس بدیل چپ را از بین میبرد. در آن زمان دیگر شما چپ نخواهید بود. شریک قدرتمند و همکار ناخواسته‌ی بورژوازی. اگر مسخور قدرت نیستید. اگر نمیخواهید میان بر بزنید. و اگر منافع جنبش چپ را مقدم بر منافع سازمانی - و حتی نمیتوان گفت سازمانی بایبند گفت شخصی، چون سازمانهای شما شریک قدرت نخوا-

هند بود میدانید، بنابه وظیفه‌ی تاریخی خود به اتحاد نیروهای چپ یاری رسانید و نشان دهید که چپ ایران قادر است بدون چتر حمایت بورژوازی مبارزه ضدفاشیستی کند و دست خود را در میثاقهای گذاشتی نبندد.

سخنی با مجاهدین

مانه از جریانات پشت پرده خبرداریم و نه از دلایل مشخصی که شما را این چنین بدنبال یعنی صدر کشانده است. ما بر این باور بودیم که خواستهای شما هم از لحاظ مناسبات اجتماعی و هم مناسبات بین‌المللی با بنی صدر و نیروهای راست دیگری که وی چشم بدانها دوخته است تفاوت‌های اساسی دارد. ولی در عین حال چنین نیز میدانیم که آنچه تعیین کننده است حرکات است و نه باورها، و اینرا نیز میدانیم که صرفنظر از محاسبات شما، مقابله‌ی شما هم محاسباتی میکنند که چندان پادزها نیست. پشتیبانان بین‌المللی بنی صدر، لیبرالها و سوسیالی-

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

مقایسه با امروز قویتر بود با آنکه شرایط جهانی نامساعدتر بود. روی سخن ما با کسانی است که از بدیل شدن چپ منصرف نشده اند و ما است چپ را در خرواری این یا آن جناح بسوزر وازی شدن نمیدانند. اینها، مخاطبین ما، اینستند و بالاخره نیز همین ها هستند که تعیین کنند ما را و نه کسانی که با توده های با زمانسی و هواداران خود معامله میکنند. ما بکمونیسیم ایمان داریم و از کمونیست بودن و کمونیست ما شدن فرمگین نیستیم. نظایر ما فراوانند و سخن ما با آنهاست. و این انتظار عبث نیست.

دموکراتها هستند. با شرط و شروط و با ملاحظات تغییر یابنده. اما نه ملاحظات آنها بی حساب است و نه امکانات آنها کم. شما هم قطعاً میدانید که در شطرنج یک طرف بازی نمیکنند. آیا تصور نمیکنید به راهی گشاده شده اید که یک سال و دو سال پیش آنرا قبول نکردنی می یافتید؟ چپ ایران زمانی از شما دفاع میکرد که بنی صدر شما را منافق میخواند. درست است که چپ در این دفاع دینی بعهدهی شما ندارد ولی هواداران شما بگردن شما دین دارند و شهدایی از شما که حاضر نبودند او امر آقای بنی صدر را مطاع بدانند، شما ممکن است خود را مجبور به توضیح مواضعتان برای چپ بدانید. که اشتباه میکنید. ولی این را بدانید که بسیاری از هواداران خود شما نیز از مشی شما نگران و مشوشند. شما به حسن نیت خود متکی هستید ولی دیگران میدانند که جادهی چینم را با حسن نیت سنگفرشی کرده اند. شما توهمنهای زیاد برای مردم آفریدید. دود آن به چشم همهی مردم و خود شما رفت. امروز توهمن دیگری می آفرینید با این تفاوت که در جریان آن خود شما تغییر خواهید کرد. بخود و به حسن نیت خود غره نباشید. حوادث بزرگتر از شماها را دگرگون کرده است. ارزیابی ما از شما بمثابة نیرویی فدا مهربالیست بوده است. این راه شما، راه مبارزهی فدا مهربالیستی نیست. ارزیابی ما از شما بمثابة دموکراتهای انقلابی بوده است. رفتن زیر پرچم بنی صدر راه دموکرات تیسم انقلابی نیست. حزب جمهوری اسلامی دشمن مردم است. فاشیست است و مرتجع. اینرا ما خیلی زودتر از شما میدانستیم و گفتیم. ولی مبارزه با آن از کانال بنی صدر نمیگذرد. شما اشتباه میکنید و این اشتباه دنبالهی اشتباه های گذشتهی شماست. هنگامیکه شما مجبور میشوید ارتش ارتجاعی حاضر را سوی عدهای از سران آن تطهیر کنید گامهای بی بازگشتی را برداشته اید. فکر کنید، شاید بجای آنکه بنی صدر و ارتش و ... نردبانهای شما شده باشند، شما گروگان آنها شده باشید.

انتظار عبث؟

این مساله تا بحال مکرراً از ما سؤال شده است که تا کی سخن از اتحاد نیروهای چپ میبرید مگر. نمیبینید که رهبران این سازمانها در بند "منافع" سازمانی آنقدر اسپرند که قدرت اقدام در این زمینه را ندارند. جواب ما اینست که اگر از رهبران این سازمانها تقاضای آنستند داشتیم که منافع جنبش را به منافع خود ترجیح دهند شاید انتظار ما عبث بود ولی ما روی سخن را با آنها نداریم. روی سخن ما با توده های چپ است. با کسانی است که بار مبارزه را به دوش میکشند و از رفتن زیر پرچم بنی صدر و مجاهدین خشنود نیستند. روی سخن ما با کسانی است که بیاد دارند ده ها سال پیش جنبش چپ در



سال سوم، شماره ۹۸
دو شنبه ۲ شهریور
۱۳۶۰

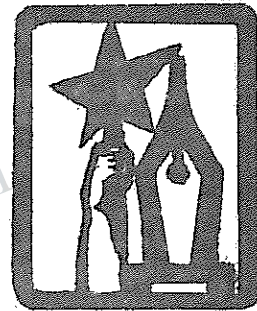
رهائی

ویژه مبارزات توده‌ای

۲ سادور هفته منتشر می‌شود

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

نگاهی به 'میثاق' بنی صدر 'برای استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی' و گذشته بی افتخار او



واقعی)) یاری رسانند و به قیمت جان‌نسیازی در پیروز گردانیدن انقلاب ((اسلامی)) بکوشند تا و نیز سرفرصت، پس از استقرار جمهوری اسلامی "واقعی" و با توسل به "اسلام راستین" از طریق ایجاد "منبت" و برقراری "حاکمیت قانون" به نوع دیگری به سرکوب زحمتکشان و نیروهای انقلابی بپردازد و آنچه را که رژیم اسلامی ویرانگر خمینی فرصت نگردده به نابودی بکشانند و راه لااقل در رنوده طاه اول استقرار حاکمیت ارتجاعی و ضد انقلابی جمهوری اسلامی بقیه در صفحه ۲

بنی صدر، پس از اینکه رجسفال خود با جناح دیگر حاکمیت، بر سر تقسیم "عادلانه" قدرت، با شکست مواجه شد، پس از اینکه بدستور خمینی از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری معزول شد و "آرطغرل" سی ساله (۱) خود را برپا داشت، دید در ۲۷ تیرماه ۶۰، از مخفیگاه خود در تهران، "میثاق" تشکیل شورای ملی مقاومت برای استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی ایران را صادر کرد.

هفتاد و پنج سال ۵۲، خمینی با نشان دادن دریاغیای صبر بسیار، با دروغ باقی‌مانده و عوام ("خواص") فریبی‌ها، از تمام نیروهای سیاسی و از اقشار و طبقات جامعه میخواست که "همه باهم" با "وحدت کلمه"، برای سرنگونی رژیم جنایتکار پهلوی قیام کنند (این شیاد بزرگ، نه تنها از هرگونه حمله به کمونیست‌ها و نیروهای مترقی دیگر خودداری می‌کرد بلکه آزادی همگانه فعالیت‌های سیاسی را به آنها برده میداد) تا سرفرصت، رژیم جنایتکار ولایت فقیه را بر سر کار بیاورد؛ امروز نیز رژیم جمهوری معزول جمهوری اسلامی از "همه" گروهها و احزاب سیاسی و دستجات و انفرادی میخواند که "برقم همه" خطرهای (۲) در این کوشش بزرگ ((استقرار رژیم جمهوری اسلامی

در صفحات دیگر:

- ✻ ریودن ناوجهی تبریزین: آخرین دسته-گل "ارتش مکتبی"
- ✻ فرار یک رفیق کمونیست از زندان کیمه مرکزی مشهد
- ✻ اخبار

تکثیر از طرفداران سازمان وحدت کمونیستی در خارج از کشور

نگاهی به * * *

(تا قبل از اینکه پایه های تخت فرماندهی و ریاست بلرزه در آید) ، در کلیه جنايات رژيم سهيم و شريك بود و حتى در موارد بسيار بطوري كه خراشيدم ديد ، از طرف احوان و مجريان اين جنايات بشمار ميرفت . بنی صدر نسرزد يك به يكسال پيش (۱۷ شهريور ۵۹) ، صد البته نخبان طر توده ها بلكه بدلليل جاه طلبی و حفظ قدرت بفرگد قاع از آزاد بها ه افشا شكنجه زندانهای غيرقانونی و مقاومت در مقابل حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی و از دو ماه پيش ، بنا به نصايح زتش ، بفرگد مبارزه با بزرگ مرتجع آيت الله خميني ه افتاد . بنی صدر نوزده ماه اول استقرار حاكيت جمهوری اسلامی ه هيچگاه به ماهيت سر كوههای جنايتكارانهی رژيم اعتراف نكرد فقط گاهی ه انجا و آنجا ه عدم موافقت خود را ببا شيوهی اين سر كوهها اعلام ميداشت . مگر فراموش كرد مايم كه او در مورد كسار وحشيانهی چهارتن از هميران خلق تركمن توسط سپاه پاسداران ، پس از زياد اتهامات و فيحانه به آنها و به زحمتكشان تركمن چه گفت :

" منم اكر قاضی بودم اين چهار نفر را به اعدام محكوم ميكردم " .

بنی صدر در ميثاق (مانند جريان انتخاب رياست جمهوری) ، همه چيز را به همه كس وعده ميدهد ولی از آنجائی كه در وقتو كم حافظه است و ببا آنچنان وقیح است كه نمیتواند و نمیخواهد به خاطر بياورد كه قبل از اين دو تاريخ ، چه گفته و چه نوشته است و عملكردهای ضد انقلابی (و نه برداشتن بظرف قدرت و دوره اوج افتدار) ه تطبا ما مضایر با اين ادعاهاست . بنی صدر بخاطر خصلت پرگویی و پرت و بلا نویسی و عملكردهای انقلابی اش ، آنچنان مع خود را باز كرده است كه امروز مشكل بتواند فرصت طلبانه با ادعاهای دروغين ، مسير مبارزات توده ها عليه رژيم جلال جمهوری اسلامی خميني را بسوی ناكجا آباد جمهوری اسلامی ديگری ه منحرف كند .

بنی صدر ه ياد وی سابق ولايت فقيه و یکی از اضلاع " مثلث بينی " كه در پايه گذاری رژيم منفور خميني نقش اساسی داشت امروز كه ببا اشارعی فقيه ه از صحنه خارج شده است ، در " ميثاق " خود ، از " استبداد فقيه " ه استبداد رای آقای خميني ، ه ولايت استبدادی نام ميبرد . مادرمقالهی حاضر ناگهی به " ميثاق " بنی صدر " برای استقلال ه آزادی ه جمهوری اسلامی " به اختصار به گذشتهی بی افتخار او نیز نظری خواهيم انداخت .

استقلال

" قطع وابستگی " و " استقلال " از جمله مفاهيمی است كه در هر صفحهی " ميثاق " و ظلما چند بار تكرر ميشود . اما واژهی " امپرياليسم

چه در ميثاق و چه در نوشته ها و سخنرانیهای دو سال و نیم اخير او ، واژه های نا شناخته بسا فراموش شده است و بجای آن از " نه شرقی نه غربی " و يا " دوا بر قدرت روسيه و آمريکا " استفاده ميكند .

بنا به اينكه بنی صدر در رجه دوره ای از صوام فريبی و فرصت طلبی قرار داشته باشد ه امپرياليسم مفهوم متفاوتی بخود ميگيرد . قبل از قيام ه در كتاب " اقتصاد توپريدی " از " مبارزه طلبه ابر قدرتبا و در دورهی اول امپرياليسم سوسيال امپرياليسم " سخن ميگفت .

بعد از قيام ه در جوش پيدا شد امريکايی حاكم بر جامعه " دوا بر قدرت آمريکا و روسيه " را در كتار هم قرار نداد . بيوه بهنگام ماجرای گروگانگيری ه " از كسورها " (امپرياليسم ها) ی اروپايی و ژاپنی ميخواست كه حساب خود را از " دولت " (امپرياليسم) امريکا جدا كنند و ايران را برای رسيدن به استقلال و قطع وابستگی ه كمك كنند . او در صاحه ای ببا خبرنگار روزنامهی ايتاليايي " استا ه " ه ژانويه های اروپايی مشخصا از انگلستان ه فرانسه ه آلمان و ايتاليا ه درخواست كرد كه او را " ساوری دهند " (ندای آزادی ، ۵۹/۲/۲۷)

و امروزه در " ميثاق " بی آنكه به " شوروی سوسيال امپرياليسم " يا " ابر قدرت روسی " و بسه " كسورهای اروپايی " كاری داشته باشد ه در هر صفحه چند بار به " دولت امريکا " حمله ميكند . تا جایی كه خميني و رژيم جمهوری اسلامی را بكرات بطور مستقيم و غير مستقيم ه در خدمت سياست امريکا ميداند كه چند بار است از آنها را نقل ميكيم :

" . . . از نو بيايد بياوريم و بيوهيم چه كسي و چه گوايشايی ((" بوا نبع دست با بستی امريکا به هدفهايش)) و زير پا گذاشتند و عملا به خدمت سياست امريکا درآمدند . دو سال و نیم پس از استقرار رژيم جمهوری اسلامی ، بنی صدر ناگهان در محفله خود در تهران بيايد ميگردد كه رژيم خميني با توافق امريکا ليسم امريکا بيسر كار آمد :

" لازم بيايد آوری است كه مشاوران آقای خميني ه از داخل به ايشان خاطر نشان صباختند كه رژيم شاه رفتنی است بشروط اينكه ايشان به امريکا حمله نكنند " .

و در جای ديگری ناگهان متوجه ميشود : " قطع تفاهم طلبی با امريکا (يا تحكّم و بستگی بسا تظاهر به مخالفت) در جمهوری انقلاب حاكم شده است .

هر چند بنی صدر به واژهی " امپرياليسم " التظاتی ندارد ولی به واژهی " استقلال " شد بيدا مشق ميورزد ! او چه در اوج قدرت و چه در زمان بر كتاری از قدرته اين واژه را هرگز فراموش نكرد . اكر بنی صدر در " ميثاق " از " قطع وابستگی " و " استقلال " به كس باقی و درهم گویی اکتفا ميكند ولی در اوج قدرته تصور و وضعی از " استقلال " و " قطع وابستگی " بدست ميداد : ياری خواستن از امپرياليسمهای " خوب " اروپايی و

ژاپنی .

آقای بنی صدر در روز قبل از مراسم تحلیف ریاست جمهوری و بیسیدن دست امام امت در صاحبه ای با تاراجی و خبرنگار روزنامه ای اطلاعات در مقابل این سؤال که جمهوری اسلامی چه وقت به "قطع وابستگی" و استقلال خواهد رسید ، جواب داد :

"... لیکن این امر زمان لازم دارد و بجا اجرا برنامه ای کار بیست ساله جمهوری اسلامی ایران ، انشاء الله به کلیه ای این وابستگیها پایان داده خواهد شد ."
(اطلاعات ۱۶ بهمن ۵۸)

بد بگر سخن و زحمتگان ایران مدت بیست سال دیگر مورد استعمار امپریالیتهای "خسوس" اروپایی و ژاپنی قرار خواهند گرفت و بمسند از اجرا برنامه ای کار بیست ساله جمهوری اسلامی ایران "هم تازه ، انشاء الله" ! یعنی اگر پس از بیست سال ، نظر خداوند بر قطع وابستگی جمهوری اسلامی ایران تعلق نگرفته ، اجرا برنامه ای کار بیست ساله میتواند تجدید شود .

آزادی

بنی صدر در طی دوره جدال ده ماهه خود با حزب مرتجع و ضد انقلابی جمهوری اسلامی و با استظاده از جو شدیدا ضد آخوندی جامعه و نقاب آزادیخواهی به چهره زد . ما در صفحات "رهایی" با رها طمیت ریاکارانه و دروغ با قانسی "آزاد بخواهی" بنی صدر بنی صدرها را بسنه نطایش گذاشته ایم و در یکی از مقالات رهایسی نوشتیم که آزادی خویش ولی بنی صدر رهاسا در روگونید ، آزادیخواه نیستند . برای بسازرگان ها و قطب زاده ها و بنی صدرها ، برای ایمن نیوکران سابق ولایت فقیه ، این تیا خوردگان از امام امت ، ایس و ماندگان سیاسی ، ایمن نطیندگان مفلوک و حقیر و زبون بورژوازی ناقص الخلقه و بی هویت جوامعی مثل ایران و ایمن رونیشتهای نابرابر با اصل ، دفاع از آزادی نه تنها یک وسیله بلکه بیشتر یک بهانه است ، بهانه ای برای نتیجه بی ریشگی و بی عرضگی شان .

هیچ انسانی به اندازی یک کمونیست ، صادقانه عاشق آزادی نیست چرا که آزادی را نه برای خود و نه حتی فقط برای مردم کشور خود بلکه برای تمامی بشریت در بند ، میطلبند . و آن چه به هستی اش معنا میبخشد ، مبارزه بخاطر آزادی و بالندگی و شکوفایی انسانها و رهایسی آنها از هرگونه استعمار و ستم جوامع طبقاتی است . در کمتر شماره ای از "رهایی" است که ما در دفاع از آزادی بهای دموکراتیک و برداشت کمونیستها از آزادی نهمخوان یک وسیله بلکه به عنوان یک هدف ، سخن نگفته باشیم . در کمتر شماره ای از "رهایی" است که ما با کج اندیشی ها و درهم گویی های آن دسته از کمونیستها که دفاع از آزادی بهای دموکراتیک برایشان اخ بود

(و هست) چرا که مارکسیسم - لنینیسم را بسنه جای مارکی و انگلیس و لنین ، از استالین و ما فو آموخته اند ، برخیزد نگردد ، و بهمنیست جدایی ناپذیر مبارزه بخاطر دموکراسی / رهایسی ضد امپریالیستی / مبارزه طبقاتی / ضد سرطانیست داری) را نشان نداده باشیم .

بنی صدر که مدت ۹ ماه (از بهمن ۵۷ تا شهریور ۵۹) یعنی بیست و یک ماه از استقلال و جناح سابق حاکمیت یا در مقابل شکنجه ها و جنایات ترورها ، اعدامها و دستگیریهاسا و سرکوب کارگران ، روستاگران و زنان ، پوشتیست انقلابی صلح ، کارمندان ، نیروهای انقلابی و دموکرات و خلقهای تحت ستم ، بسنه دهانها و شکستن قلمها و دهها و صدها جنایات و شایعه ، مصلحت اندیشانه خفتن گرفته بود و با کاسلا همدست و شریک جناح دیگر حاکمیت در ایمن جنایات بود و با حتی در روزهای نیز بهمنستان خوشخدمتی ، از باب هم کارگیگ تر یعنی از خمینی هم مرتجعتر میشد و ناگهان در روز ۱۷ شهریور ۵۹ ، نقاب "آزاد بخواهی" به چهره زد و کم کسب توده هائی را که از اقدامات ضد دموکراتیک رژیم بجان آمده و توهم خود را نسبت به بسکن بخش از رژیم از دست داده بودند ، بخاطر خود جلب کرد . در پاره ای از سخنرانیها و یاد رتبه ان ، بیش از یک میلیون نفر جمع میشدند .

هرچه جناح دیگر حاکمیت عملات خود را شد بدتر و قدرت رئیس جمهور را محدودتر میکرد . بنی صدر بیشتر در رنای سرکوب آزادیها ، نوجه سر میداد و هر وقت این جدالها فقط تنگت میرافسته استعداد بنی صدر در سرودن قولهای افاقه در ستایش آزادی میخکند . بالاتر و وقتیکه زفوطند ، هی کل قوا و ریاست جمهوری منزول شد ، اینبار رقیب سرودن شعار حماسی در دفاع "ایستادان" و "استقامت کردن" برداشته . "مناطق آزادی" آقای بنی صدر ، شریکها از این حالات شاعرانه جدیداوست . در هیچ صفحه ای از بیطاق نیست که واژهی "آزادی" چند بار تکرار شده باشد . اگر از مبارات کلی نظرنمود ، اعدام بخاطر سر جرایم عقیدتی ، نبود "زندانی سیاسی" و غیره . در جمهوری اسلامی "واقعی" (که خمینی نیز در سال ۵۷ همه آنها را بدنامت و عده داده بود) که بگذریم ، فقط در یکجا است که مفهوم "آزادی" و بر داشت این "نبرهان آزادیخواه" از آزادی ، برصوح متخلی میشود .

بنی صدر در رهایسی از "میان" ، آفانسای خمینی" را مورد سرزنش قرار میدهد که عده های خود را در مورد آزادی بهانه که ایمن (یعنی آقای بنی صدر) در وقت بین آنها شریکته مسائل داشته - بکسره پایمال کرده است . و ایمن آزادیها که " همه و همه امروز پایمال شده اند " . به اسم اسلام پایمال شده اند . رئیس جمهوری "منتخب" و مورد اعتماد مردم نه بخاطر بروز سیاه نشستن مردم و بیانی کسور ، بلکه بخاطر "شیرد هائی" که به اسلام وارد شده ، شد پیدا مؤثر است .

جمهوری اسلامی دشمن زحمتگشان ، حامی سرمایه دار

* و سلب شد نشان ((آزاد بها)) از ضریب-
 های است که به اسلام وارد شده اند .
 اما بهینیم آن آزاد بها کدامند :
 بالا و یائین "آزاد بهای" ادعایی بنی صدر
 و سرزنش به خمینی در "سلب شان" همین چهار
 مورد است . سه نقطه .

* "آزادی پوشش برای زن و مرد" ، "آنها امروز
 ریاکارانه از طوف کسی مطرح میشود که تا
 همین چند وقت پیش معتقد بود که : "از نظر
 علمی ثابت شده که موی زن ایجادشعه میکند
 و باعث تحریک مرد ها میشود ."

* "آزادی تحصیل" ، "آزادی تحصیل" چی ؟
 تحصیل علم یا تحصیل مال ؟

* "آزادی فرهنگی اقوام" . گویا که مبارزه
 خلقها (با بقول بنی صدر : "اقوام") ، بویژه
 خلق قبرمان کرده فقط بخاطر کسب آزادی
 های فرهنگی است .

* "آزادی انجام فرایض مذهبی برای مذاهب
 مختلف" . هرگونه سرکوب آزادیها که وجود
 داشته باشد ، لااقل تا این لحظه ، آزادی
 انجام فرایض مذهبی نه تنها برای مذاهب
 اسلامی (به استثناء بهائیت) بلکه برای
 ادیان دیگر از جمله مسیحی و زرتشتی و یهود
 دی ، سلب شده است .

همین چهار مورد بالا + چند نقطه ، والسلام
 بحث "آزاد بهای" آقای بنی صدر تمام است .

جمهوری اسلامی

عده ترین ایراد بنی صدر به "آقای خمینی"
 که در "میثاق" بدفصات و در اشکال مختلف
 تکرار میشود اینست که خمینی آن وعده های بی
 که عهد تا برای ایجاد یک جمهوری اسلامی واقعی
 داده بود ، زیر پا گذاشت . برای آقای بنی صدر
 اینهمه ویرانی ، خرابی ، کسار ، آوارگی ، فساد
 بدبختی و بیگاری ، انواع و اقسام ظلم و بیستاد-
 گری و بهره کسی . . . (که خود او را بجا آنها
 ظالما سهم بود) ، چندان مهم جلوه نمیکند ،
 ساله ای واقعا مهم اینست که :

" رفتار امروز آقای خمینی . . . موجب بی-
 اعتباری اسلام و سخت ترین ضربه ها به
 آنت ."

یا :

" اگر به حال و روزی که اسلام در نظر نسل
 جوان کشور و مردم دنیا پیدا کرده است
 توجه کنیم به خطر استبداد شخصی . . .
 بی میریم ."

و :

" جای بسیار تاسف است که وی ((خمینی))
 این سخن ((نصایح بنی صدر)) را نشنید
 و با اسلام و کشور و شخصیت خویش کرد
 آنچه کرد و میکند ."

چه باید کرد ؟ آقای بنی صدر در میثاق خود
 میگوید :

" در مقام انسان مسئول و منتخب و طرف
 اعتداد شما مردم ، بر آن شدم که راه
 استقامت را در پیش بگیرم و برای نجات
 انقلاب ((اسلامی)) و تدایم آن ، اصولی
 را که پیش از انقلاب پذیرفته شده بودند و
 طی دو سیال و نیم ازین برده شدند ،
 در این میثاق تنظیم کنم و از همه و همه
 بخواهم بدان پیوندند ، غوا ارضا
کنند و با تمام جان و دل در تحقق آن
بکوشند ."

درست همان فرمول خمینی در سال ۵۷ است که
 میخواست " همه با هم" ، " وحدت کلمه" را حفظ
 کنند و رژیم آریا مبری را سرنگون سازند بی آنکه
 بدانند چه چیزی جایگزین آن خواهد شد . اشتباه
 بنی صدر در اینست که سال ۶۰ ، ۶۱ سال نیست و
 توده ها ، دو سال و نیم تجربه بسیار تلخ و در
 همین حال بسیار گرانها از یک رژیم مذهبی را
 پشت سر گذاشته اند . بیکار فریب یک آیت الله
 العظمی را خورده اند و مشکل بتوان تصور کرد
 که دیگر بار ، به دام پادوی سابق او بیفتند و بهر
 تقدیر این وظیفه ای مهم نیروهای انقلابی بویژه
 کمونیستهاست که متحدا از تکرار یک فاجعه
 یعنی برقراری جمهوری اسلامی به نوبه دیگر
 جلوگیری کنند . مبارزه علیه رژیم جمهوری
 اسلامی و سرنگونی آن آری ، استقرار مجدد
 جمهوری هرگز .

بنی صدر در جای دیگر از " میثاق استقلال ،
 آزادی ، جمهوری اسلامی" مینویسد :

" ملت ایران با ملاحظه ای این اصول
 ((میثاق)) . . . باید یکبارچه برای عملی
 ساختن این اصول قیام کنند ."

بنی صدر برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی
 خمینی و استقرار جمهوری اسلامی نوین ، معتقد
 است که باید یک "جبهه سیاسی" تشکیل شود که
 شرکت معتقدین به "استقلال ، آزادی ، جمهوری
 اسلامی" در آن یک تکلیف است :

" . . . هر همی گروهها و گرایشها و احزاب
 معتقد به استقلال ، آزادی ، جمهوری
 اسلامی ، کوشش برای ایجاد این جبهه ،
 فرص است ."

مخاطب میثاق همه جا ، " زنان ، مردان و گروهها و
 احزاب سیاسی طرفدار استقلال ، آزادی ، جمهوری
 ری اسلامی" است . این میثاق در واقع توسط بنی-
 صدر و خطاب به سازمان مجاهدین و گروههای
 مذهبی نظیر نهضت آزادی ، جاها و طرفداران دکتر
 شریعتی ، آرمان مستضعفین ، افراد و شخصیتهای
 مذهبی ، نیمه مذهبی و یا هنوز متوهم به "اسلام
 راستین" نوشته شده است ، برای کسانی که اسلام راستین

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان : انقلابی دگر باید

خمینی را قبول ندارند و درصد استقرار حاکمیت یک جمهوری اسلامی نوین و ایجاد توهم جدید میباشند.

مخاطب این "ميثاق" بهیچوجه کمونیستها نیستند، نه فقط از این جهت که بنی صدر آنها را در "ميثاق" بد فحاشات کنار میزند:

"باور اینست تنها مردمان و گروهها و افرادی میتوانند بمنوان پیشگام انقلاب ((اسلامی)) متحد عمل کنند که این ميثاق را بپذیرند و صمیمانه برای تحقق آن تلاش کنند." (۳)

و نه فقط از این جهت که کمونیستها هیچ قسری از بورژوازی (از جمله خرده بورژوازی دموکرات) را طرفدار پیگیر "استقلال و آزادی" نمیدانند بلکه به این دلیل بسیار مهم (بسیار) پس از تجربیات تلخ و گرانمایا دو سال و نیم اخیر که کمونیستها برای استقرار یک رژیم مذهبی، یک جمهوری اسلامی (چه از نوع قدیم و چه از نوع جدید) مبارزه میکنند و میخواهند که زحمتگان جامعه از چالهای جمهوری اسلامی خمینی به جای جمهوری اسلامی بنی صدر و متحدین متوهم آن بیفتند. زیرا اگر "جامعهی صدر درصد اسلامی" خمینی یکسال هم طول نکشد که ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی و ضد مردمی خود را به نمایش بگذارد، جمهوری اسلامی در "جامعهی توحیدی" یا در "جامعهی بی طبقه توحیدی" (و یا احتیاطاً تلفیقی از این دو) مصلحتها میتواند زحمتگان جامعه را بدنهال سوراخ بکشد و بالاخره تشنه و ناامید برگرداند.

پیش بینی های علمی

"راه علمی"، "روش علمی"، "تحلیل علمی"، "پیش بینی علمی" ... از عبارات بسیار مسرور علاقه آفرین بنی صدر است که در سخنرانیها و نوشته ها و در "ميثاق" و فراوان بچشم میخورد. الحق آفرین بنی صدر مانند آفرین در وینگ بسیار به "علم" علاقه دارد. و مانند او میکوشد که علم را درگون کند. البته تشابه آفرین بنی صدر به آفرین در وینگ، یک تشابه صوری است. استاد بنی صدر را از نظر "علمی" بیشتر میتوان به علمای حوزهی علمیه قم تشبیه کرد.

آفرین بنی صدر در "ميثاق" مدعی است تمام آنچه در ایران گذشته و یا میگذرد، نه فقط "چند سال پیش از انقلاب" بلکه بویژه در دو سال و نیم اخیر، از طریق "روش علمی" پیش بینی کرده و آنها را باها به "مستولان" خصوصاً به آفرین خمینی" متذکر شده است. رد یا قبول این ادعاها - که در اوراقهای درسته عنوان شده اند - با "آفرین خمینی" و "مستولان" است (که عده ای از آنها نظیر "بهشتی مظلوم" با نوشیدن شربت شهادت، دارقانی را وداع گفته اند) از

این "پیش بینیهای علمی" صرفاً نه که بگذریم و خرابیها "پیش بینی علمی" دیگر وجود دارد که در مجامع عمومی عنوان شده و درهما نوقست در روزنامه ها انتشار یافته اند. برای اینک صدر زمینهای ضمانت اجرا، عده های توخالی و "پیش بینی های علمی" مندرج در "ميثاق" بنی صدر محکی بدست دهیم، پاره ای از آنها را در زیر نقل میکنیم. توضیحا اضافه کنیم که بنی صدر "پیش بینی های علمی" زیر را نه در زبان مضروب شدن و شیبا خوردن، بلکه در ایام دیروزگسی و هادوی ولایت فقیه عنوان کرده و در زبانی که در اوج قدرت و مورداعتقاد کامل "اطام است" بود، هفتت ها و ماههای اول ریاست جمهوری او را میگوئیم:

- سالهای بیگاران طبیبی برناه باید تا سه ماه دیگر انشالله بگلی حل شود. (بامداد ۵۸/۲/۳)
- ساله نان و گوشت تا قبل از صید حل میشود. (سخنرانی بنی صدر در جمع بازاریان در پیرو خط اطام، بامداد ۵۸/۱۲/۱۶)
- "امید وارم اصلا ((سال ۵۹)) آخرین سالسی باشد که شما مردم در این زافه ها در رشتنهای محرومیت زندگی میکنید" (سخنرانی بنی صدر در اول فروردین ۵۹ در رحلی آباد تهران با رویه اطلاع طات - ۵۹/۱/۶)
- و در همانجا، برای بقیه مردم، زمینهای آباد، خانقهای خوب و زندگی مرفه را برای همان سال وعده داد.
- "سال آینده ((سال ۵۹)) از نظر تولید و محصول سال خوبی خواهد بود." (اطلاعات - ۵۸/۱۲/۱۶)
- "اصلا ((سال ۵۹)) کشور ما از خرید گندم بی نیازی است" (سخنرانی بنی صدر در نوشهره انقلاب اسلامی ۵۹/۲/۲۹)
- "روستایان ما که میخواهند از زمین استقا ده کنند، امید وار باشند که در سال جدید ((سال ۵۹)) ساله ای بنام زمین نخواهیم داشت." (سخنرانی بنی صدر اولین نماز جمعه سال جدید در دانشگاه تهران اطلاعات - ۵۹/۱/۶)
- ناگفته پیداست که هیچ یک از این "پیش بینیهای علمی" صحیح از آب در نیامد!

زحمتکشان شهری و روستایی

بنی صدر همانطوریکه در "ميثاق" مفاهیم عام و مبتدلی از "استقلال" و "آزادی" بدست میدهد در زمینهی مسایل اقتصادی جامعه نیز به گلی باقی و در هم گویی نظیر اراغیها را ت بی محتوی و پو بولستی زیر اکتفا میکند:

"برای بازگرداندن انقلاب به جرای اصلی خویش، اصل قرارداد نظام اقتصاد اسلامی برای زمین بردن هرگونه حاکمیت اقتصادی گروهی بر گروه دیگر و بدید آوردن امکان برابر بهای رشد افراد جامعه ضرورت تمام دارد."

بنی صدر در "ميثاق" بلند بالای خویش، در سارمی وضع زندگی زحمتکشان شهری و روستایی در جمهوری اسلامی نوع جدید، حرفی برای گفتن ندارد. اما

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

شوراها

بنی صدر در اوج قدرت خود، بهترین حملات را به شوراهای کارگری، دهقانی، پادگانسی و دانشجویی، دانش آموزی، کارمندی و ضربه میگرداند و در سرکوبی آنها نقشی کمتر از حزب منفی‌سور جمهوری اسلامی نداشت. و این عبارت فصیح و مصروف، و در اذهان توده ها نقش بسته است که: "شورا پورا مالیده!" با اینهمه در "میثاق خود" مرام‌فریبانه و بشیوه ای موزیانه چنین القا شبیه می‌کند که گویا او میخواست نظام مشورایی برقرار شود ولی دیگران نگذاشتند:

"در اوایل انقلاب کوششهایی بعمل آمد تا شورا در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بصورت ریش‌اداره و رهبری اعطال گردد اما در برابر تطایل به استعداد فردی و گریهی دوام نیاورد و متروک شد." البته بنی‌صدر در "میثاق" حطه‌ای مجدد به شوراهای واقعی کارگری، دهقانی، پادگانسی و ضربه را فراموش نصیفرطاید و آنها را "وسیله‌ای اعطال سیاستهای گروههای سیاسی... و بسا استبداد اعضا شورا" قلمداد میکند. و بالاخره در همان "میثاق آزادی" باشک و دودلی نتیجه میگیرد:

"اگر بخواهیم در اداره و هر نسوع اداره ای اصل را بر شورا بگذاریم، چاره ای نداریم مگر آن اصول ((؟)) را با دقت و قاطعیت اجرا کنیم."

به دیگر سخن، اگر مسأله ای "اگر" حل شود، در ادارات، کارخانه ها، روستاها، سربازخانه ها و دانشگاهها و غیره میتواند شوراهای اسلامی جدیدی به مصداق آیهی شریفه "و شاورهم فی الامر" (یعنی در بهترین حالت یک ارگان مسوود مشورت، نه تصمیم گیرنده) وجود آید که این بار بجای وابستگی به حزب جمهوری اسلامی، به جناب بنی‌صدر و بوروکراسی اسلامی اینان وابسته باشد. ولی اگر این شوراها پا را از گلبم اسلامی خود به بیرون بگذارند و بخواهند به شوراهای واقعی نزدیک شوند، دیواره برمیگردد بهمین اصل معروف: "شورا پورا مالیده!"

توضیحات

۱) بنی‌صدر روزی اعلام نتیجه قطعی انتخابات ریاست جمهوری در طی صحابه ای اعلام داشت: "... از همان وقت هم ((از زمان حکومت دکتر صدق)) بعضی بشوخی و بعضی هانیمه جدی در مقابل تطایل من به ره است جمهوری صحبت میکردند، بنابراین آنچه برای من پیش آمد، هست تحقق یک آرمان سی ساله

بمیه در صفحه ۸

برعکس، در زمانی که بخیال خود بطرف قبضه کردن تمام اهرمها و قدرت پیش میرفته در این زمینه چه زیاد و چه صریح سخن گفته است. بعنوان نمونه در عبارت از "متفکر اقتصاد توحیدی" را در زیر نقل میکنیم: "زمین در ایران زیاد است. به همه زمین میرسد. آنهایی که زمینهای بزرگ دارند هیچ نگران نباشند." (کیهان - ۵۸/۱۲/۱۲)

او با "نگران" نکردن زمینداران بزرگ میخواست کشاورزی وریشکستهای ایران را نجات دهد، وابستگی به مواد غذایی از خارج را قطع کند و به "استقلال" و "خودکفایی" و نتیجتاً به "جامعهی توحیدی" برسد.

در سخنرانی خود در جنوب شهر، آب پاکسی را روی دست زحمتکشان شهری میریزد:

"زیادی بخودتان وعده ندهید، ما خدا نیستیم که معجزه کنیم." (امداد - ۵۹/۳/۱۲)

و مانند تمام استثنایرگران و حامیان سرمایه به آنها توصیه میکند: "من" دو چیز از شما میخواهم: کار کنید و کمتر مصرف نمائید" (همانجا).

زنان

بنی‌صدر چه در دوره ی خیز برداشتن بطرف قدرت و چه در زمان اقتدار خود، در مقابل سرکوبهای مداوم و خشکیهای رژیم جمهوری اسلامی در زمینه حقوق و آزادیهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان، یا خفقان میگرفت و بسا آنها را بطور ضمنی و حتی صریح مورد تائید قرار میداد ولی هیچگاه به آن جنایات اعتراض نکرد. امروزه در "میثاق" بخیال ببران مافات، علاوه بر تاکید به "آزادی پوشش زن و مرد"، اضافه میکند:

"جامعهی اسلامی و رشید پدیدار نمیکرد مگر اینکه زنان شخصیت کامل خویش را از هر لحاظ بدست بیاورند و حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مناسب با این شخصیت را پیدا کنند."

بنی‌صدر در "میثاق" گویا تصادفاً حقوق اجتماعی زنان را فراموش میکند و نیز "تصادفاً" از بیاد میبرد که از برابری زنان و مردان در "جامعهی اسلامی و رشید" ذکری بمیان آورد. این فراموشی صحتی از این بابت است که او نمیتوانست یا تمیخواست با اصول مسلم حقوق اسلامی و بسا نصوص صریح قرآن، در تضاد بیفتد. و این مشکل بود که محاهدین مثلاً برای برخورد بسا لایحهی قرون وسطایی و ضد انسانی "قصاص" ماهها با آن میجاده بودند. این مشکل تمام کسانسی است که میخواهند بین علم و مجهولات میان بسر بزنند.

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

است. * (باعداد ۷ بهمن ۵۸)
(۳) تاکیدها در این مقاله همه جا از است.

(۳) البته آن دسته از " کمونیستهای بی " که حاضر به خرد مالی مفت و مجانی برای بویزیازی و خرد ه بویزیازی باشند و مشتاق را بی چون و چرا بپذیرند و " صمیمانه برای تحقیق آن تلاش کنند " ، میتوانند در رکاب آقای بنی صدر و برای آقای بنی صدر ر شمشیر بزنند .



کتابخانه از سراداران سازمان وحدت کمونیستی در سوئد

ISF
BOX 68
172 23 Sandhyberg
SWEDEN



سال سوم، شماره ۹۹
پنجمین شماره ۵
پس از ۱۰ سال

سازمان وحدت کمونیستی

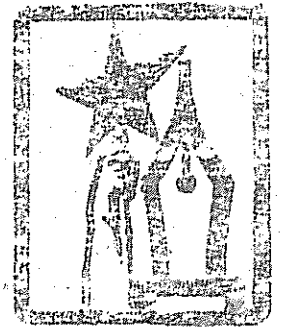
وحدت

ویژه مبارزات فئودالی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

تکاشی به "میثاق" بنی صدر

برای استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی



گذشتگی بی افتخار او

بنا بر آن ملتزم گردیدند که
پارسی افشکوارش بیکرند
"میثاق" ... تاکید از آقای بنی صدر
در بنیاد این مقاله با آوردن چند نمونه از
"میثاق" شناسانده گردید که بنی صدر برای سر
نگونی جمهوری اسلامی نمودن و استقرار جمهوری
پس از سرنگونی

در بعضی اول این مقاله با آوردن نمونه‌ای از
"میثاق" بنی صدر و بیان استناد به
کتابخانه نوشته‌ها و نیز سبک‌گویی و ادبیاتی گذشته
در دریافت مبتذل و ماهیت پانگراسیسم است از
بنیاد بنام "استقلال" قطع وابستگی "امپریالیسم
آزادی" "شراکات" و نیز روش‌های فئودالی
سرمه‌داران در باره زنان و زمین‌تخت‌سازان شهری و
روستایی را نشان داده و دیده‌اند که بنی صدر
در سبک "بازگشت" به پارس و استقرار مسلمان
جمهوری اسلامی است که "آقای خدایی" و همکار
داده و بعداً همه آن روش‌ها را پایمال کرده‌اند.
کریه که اولاً جمهوری اسلامی تصویر از پارسی
ساز و به ایران وارد می‌شود (آن ساز بسیاری
آمریکاییسم آمریکا و ایمن بسیار به کمک سرمایه
امپریالیسم اروپایی) تأسیسات ادب‌های پاریس
شعبانک و به ایران که می‌شناسد بد (ریا بی‌قول بنی صدر
در "میتسبان" ضد انقلاب) می‌نویسد و باید
پرسید: از کجا معلوم که دین حکم در
مورد خود آقای بنی صدر (با آن گذشته سیاه از صادق
نیاستند) او در "میتسبان" در جیب‌ها به جلا
سرمه‌داران آینه‌الله کیلانی کند از او خواسته بود
تیب کند و می‌نویسد
با کمال میل ما فرم از دهها کلاه کرده و نام
کرده توت کم بی‌شک تریک آنکه آقای خدایی
(همان تریک) پاریس می‌نویسد
و همان اسلامی را می‌نویسد و خدایی

در صفحات دیگر:

سازمان "مکتب" اندک کمونیستین
کامیاب در طول تاریخ!

مفهوم واقعی شورا در مکتب
سازمان اسلامی سرطانی

سازمان

نگاهی به...

اسلامی واقعی از معتقدین به جمهوری اسلامی... میخواهد که با تشکیل یک جبهه سیاسی او را در این راه یاری دهند... اینها صبح بود برای او مهم جلوه نمیکند... سالهای واقعا مهم برای ایشان در "میتاق" اینست که خصیصی به امتیاز اسلام در میان نسل جوان و مردم دنیا لطمه زده و سخت ترین ضربهها را به آن وارد کرده است و اساس ترین انتقادهای و شدیدترین سرزنشهای بنی صدر در "میتاق" به آقای خصیصی در همین زمینه است.

و بالاخره در بخش اول این مقاله، بمنظور اینکه برای وعدههای بیشتر بنی صدر و "پیش بینی های علمی" ایشان برای آینده در "میتاق" محکمی بدست دهیم لازم دیدیم که نمونه هایی از وعدههای بیشتر و "پیش بینی های علمی" مکرر ایشان در گذشته در هفته ها و ماههای اولیه ریاست جمهوری اش (که حتی یک نمونه ی آنها نیز تحقق نیافت)، ارائه دهیم تا مشخص شود تا چه حد میتوان به وعدههای امروزی ایشان فرصت طلب شارلاتان (که بقلب خودش بیست سال صرد آقای خصیصی بوده و در مکتب او درس شیادی آموخته است) اعتماد کرد. و اینک برگردیم به دنباله ی مطلب مربوط به "میتاق" آقای بنی صدر برای استقلال آزادی، جمهوری اسلامی و گذشته ی بی افتخار او.

قانون اسلام

آقای بنی صدر در "میتاق" می نویسد: "در اسلام شخص حکومت نمیکند، قانون حکومت میکند. بنابراین (اخصیصی) پس برفته و از امر بدیهی بشمار میآید که اجرای قانون اسلام تضمین گردد." گویا خصیصی میگوید: من حکومت کنم و قانون اسلام حکومت نکند! گویا رژیم جبار خصیصی به خاطر اجرای قانون اسلام، اینهمه چنانیت مرتکب شده و ننمود که آقای بنی صدر، در "میتاق" خود، تضمین اجرای قانون اسلام را در جمهوری اسلامی آینده اش به مردم وعده میدهد. سال قانون (۱۶۰ سال) که به همت مشترک خصیصی، بنی صدر، بهشتی بوجود آمد برای بنی-

صدر سال بدشگونوی بود زیرا که بنی صدر خیال میکرد که به یمن سال قانون اگر نتواند بهشتی، رضیانیسی، خاضعی را از صندوقهای ریاست به زیر بکشد، لاف سهم و حق قانونی خود یعنی تقسیم عادلانه می قدرت را بدست میآورد و کسی خود او، توسط همان قانون از تحت فرماندهی و ریاست بنیر کشیده شد. بنی صدر و بهشتی (با تأکید خصیصی) میخواستند در سال قانون کارگران و سایر زحمتکشان، خلقهای تحت ستم، نیروهای انقلابی را بشدت سرکوب کنند و امنیت برای سرمایه را بوجود آورند که یکی این آرزو را به کور و دیگری به پاریس برد.

ارتش

بنی صدر در اوایل سالهای ۵۰ در حین تشریفاتهای خود در اقتصاد توحیدی نیز انحلال ارتش ضد خلقی را مطرح میکند و میگویی که بجای ارتش شاهنشاهی باید ارتش خلقی و غیره حرفه ای ایجاد کنیم زیرا چنان ارتشی، حافظ نظام طغوتی است و تا آن ارتش از بین نرود نظام طغوتی جامعه از بین نخواهد رفت و دسترسی به جامعه توحیدی امکان پذیر نخواهد بود.

همین تشریفات باف ناشناس و دست هم اوایل سالهای ۵۰، وقتیکه در اواخر سال ۵۸ ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا میرسد، پشم کلاه تشریفات خرد به پرواز می آید (نه فقط در این زمینه، بلکه در کلیه زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بورژوا اقتصادی) فرو ریزد و بجای انحلال ارتش ضد خلقی به بازسازی همان ارتش شاهنشاهی نظام طغوتی جامعه میرد آید. از وقتی که بدستور خصیصی در ۵۸/۱۱/۳۰ به فرماندهی کل قوا منصوب میشود، تمام کوشش خود را در نابودی نیروهای پرسنل نیروهای مسلح (در کمتر نطق از اوست که به این نیروها حطه نکرده باشد)، در احیای اطاعت کورگوانه سلسله مراتب و انطبقات شاهنشاهی و با بقول خودش "انطبقات آهنین" (اطلاعات ۳۰ بهمن ۵۸)، در دفاع از فرماندهان ارتش شاهنشاهی و در توجیه ضرورت استفاده از آنان (کیهان ۲۲ فروردین ۵۹) بکار میبرد و فعلا آنه در اخراج پرسنل انقلابی نیروهای مسلح خراب جمهوری اسلامی و دوا بر سیاسی - ایدئولوژیک (رکن سابق) قرار میگیرد و تمام اینها را برای ایجاد "امنیت داخلی" و "بحرکت در آوردن چرخ اقتصاد مملکت حیانت میداند. (اطلاعات ۵۸/۱۲/۱۶)

هدف بنی صدر از دست دادن ارتش، این ابزار سرکوب، علاوه بر چندان از مبارزه آینده با جناح دیگر حاکمیت صارت بود از سرکوب خواستهای کارگران و سایر زحمتکشان و استثمار هرچه بیشتر آنها، سرکوب نیروهای شرقی (از جمله مجاهدین) و خلقهای تحت ستم

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

میکوید:

"... از نجف تا پاریس، انقلاب میا خت و از ورود به تهران، خدا انقلاب میسازد... و به تدریج به روش حذف ما میل میشود.

رئیس جمهور و فرماندهی کل قوا سابق جمهوری اسلامی، گفته‌ها و نوشته‌ها و عملکرد خدا انقلابی خود، در دوران فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری را از یاد برده است. از یاد برده است که چگونه شمیر را از رو بسته و مدام به کارگران، روستائیان، دانشجویان، خلبانان، خورها، نیروهای انقلابی، "اخطار" و "هتدار" و "آخرین مهلت" میداد و در سرکوب آنها با حزب منصور جمهوری اسلامی همدست بود. امروز بجای عبارات آشنای "قاطعیت بکار بردن"، "ناپو کردن"، "خانه به بانه کوبیدن"، "تا آخریسن نیرو جنگیدن"، "منطقه را از وجود یا غیبت مسلمان پاک کردن"... بارها و بارها در "میثاق در انتقاد از روش حذف" و "روابط بر اساس زور"، اساس "تفصیح توحیدی"، برای رسیدن بسده "جامعه توحیدی" را تشکیل میدهد.

خلقها

امروز بنی صدر در "میثاق رباکارانه همه چیز را بهمه کس وعده میدهد. خلقها نیز از این وعده‌های تو خالی و "بخت بختی های علمی" بی نصیب نمانده‌اند:

"در محدوده استقلال و تمامیت و یکپارگی چکی ارضی کشور، باید همه اقسوام از حقوق برابر برخوردار گردند و اداره محلی بر اساس بنیاد شورا با خودشان باشد."

هر کسی که فریب وعده‌های دروغین این پسماندوی سابق ولایت فقیه را بخورد، خلقها بویژه خلق کرد و ترکمن فریب دروغ بافینها و عوام فریبی های کسوی او را نخواهند خورد. امروز بنی صدر در مصاحبه‌های خود در خارج از کشور (از جمله با روزنامه لیبراسیون ۶ اوت ۸۱) میتوانستد نقش اساسی خود در سرکوب خلقها را انکار کند ولی خلقها بویژه کرد و ترکمن، نقش اساسی و مستقیم فرماندهی کل قوا سابق، خصوصا در جنگ دوم ترکمن صحرا و کردستان و رجزخوانیهای بیشتر او را فراموش نکرده‌اند. در اینجا دو سه نمونه از آنها را یادآور می‌شویم (خواننده برای متاهدهی کینه‌ی عمیق بنی صدر نسبت بسده خواستهای حق طلبانهی خلقها بویژه خلق قهرمان کرد، میتواند بد نمونه‌های بیشتری که در شماره ۷۷ "رهایی" نقل کرده‌ایم، مراجعه کند):

در جنگ دوم ترکمن صحرا، بهنگام حملات وحشیانهی پاداران و ارتش و زمینداران بزرگ به روستائیان بی دفاع ترکمن و خراب کردن خانه‌ها به سرشان، کشتن دهنها و زخمی کردن صدها روستایی زخمی، فرماندهی کل قوا اعلام کرد که: "ما خانه به میکوبیم" و به این

بویژه خلق کرد و در یک کلمه، "ایجاد امنیت" لازم برای ابتکار سرمایه از نیروی کار، جالب است که بدانیم با اینکه بنی صدر در "میثاق" حتی یک کلمه دربارهی ارتش حرف نمیزند ولی در مصاحبه‌های خود در پاریس، مدام بسده روی ارتش تکیه میکنند. در مصاحبه با سرژ زولسبی، مدیر روزنامهی فرانسیسی لیبراسیون (۶ اوت ۸۱- ۱۵ مرداد ۸۶) میگوید:

"در زمان فرماندهی من برای اولین بار در تاریخ جامعهی بشری ((دروغ آتچمنان ابطیان بود که روزنامهی لیبراسیون واژهی "گذا" را در مقابل این ادعا گذاشت)). قدرت فرماندهی در ارتش تفسیم شد... ((ارتشبان)) به صحنه پیشنهاد کردند که خمینی را ترور کنیم ولی من مخالفت کردم... چرا که خمینی بیست از آن دست ب خودکشی زده بود... پس پیشنهاد کردند که فرماندهی کودتا را بر عهده بگیرم ولی من رد کردم."

بنی صدر در مصاحبه‌ای با روزنامهی لیونداها کرده است که ۹۰ درصد ارتش از او حمایت میکنند. جمهوری اسلامی نیز مدعی است که ارتش اسلامی شده و یکپارچه در پشت سر امام و مکتب قرار دارد. ملطفت طلبان، ژنرالهای سرسرازی و بختیار نیز معتقدند که ارتش با آنها نیست. ارتش واقعا با کیست؟ تردیدی نیست که ارتش نه با رژیم جمهوری اسلامی و نه با بنی صدر، بدنیال تفسیه‌ها و اغراجهای بی در پی پرسنل انقلابی نیروهای مسلح و سرکوب توراهاى ارتش (که خمینی و بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی به یک اندازه به آن علاقمند بودند)، و علیرغم عناصر فداکار و مردمی که هنوز فراوان در ارتش و سایر نیروهای مسلح وجود دارد. ارتش بعنوان یک مجموعه، یک سیستم، همچنان ناشناخته یا به قول (سابق) بنی صدر، "طافوسی" است. و این نکته است که بنی صدر در چند ماه پیش، اواسط پروندهی مشهوریت او، در زمانی که هنوز رئیس جمهور و فرماندهی کل قوا بود، نه در مصاحبه‌ها و نوشته‌ها بلکه بطور عمومی، در حضور یکی از نزدیکانش اعتراف کرده بود:

"هر طلاف آنچه شایع است، ارتش با من نیست. من آدمهای خودم را دارم و حزب جمهوری اسلامی هم آدمهای خودش را دارد ولی ارتش در مجموع، ناشناخته است."

اگر امروز بنی صدر که دیگر نه رئیس جمهور است و نه فرماندهی کل قوا - مدعی است که ۹۰ درصد ارتش با اوست، اینهم از آن دروغهایی است که بنی صدر قبل از رسیدن به قدرت (انتخابات ریاست جمهوری - که همه چیز را بهمه کس وعده میداد) و بعد از هرکناری از قدرت ("میثاق" - که همه چیز را بهمه کس وعده میداد)، عنوان میکرد و میکنند.

"روش حذف" و "توسل به زور"

بنی صدر در "میثاق" در مورد خمینی

هم راضی نبود و اضافه کرد: " این هنوز فقط ده درصد از فاطمیت ماست "

به ارتش و پاسداران دستور داد بمختلور پاکسازی، خانه های سنجج را تفتیش کنند. (ندای آزادی، ۵۹/۲/۲۷)

و در نماز جمعه ی تبریز گفت :

"در کردستان، استقلال و آزادی و اسلام با کفر و وابستگی و استبداد روبرو است... سربازان دلیر ما که اینستک در پاته میجنگند بشنوند که فرمان من به آنها اینست که با تمام قوا بجنگند تا پیروز شوند. شما باید پاته را از وجود متمدان پاک کنید و فرماندهی شما جز این برای شما فرمانی ندارد." (اطلاعات - ۵۹/۲/۲۷)

تاریخ ۵۹/۲/۵ به اهواز رفت، در جمع اوباتان و پاسداران و جنایتکارانی که دانشگاه اهواز را بفاک و خون کشیده بودند، به نیروهای سیاسی بیکار دیگر اخطار کرد:

"این آخرین مهلت و آمانی است که به نیروهای سیاسی میدهم"

و در نماز جمعه ی تبریز، مانند خمینی و سایر مرتجعین جمهوری اسلامی، کمونیستها و سایر نیروهای انقلابی را شوکر امریکا معرفی کرد و خطاب به آنها گفت :

"شما باید بدانید، آن اربابان امریکا - بی که این نقشه ها ((درخواست هسحق خودمختاری برای خلقها)) را کشیده اند، بدانند که چپ تر از ما هیچکس در دنیا نیست. آن چپ واقعی ما هستیم گسه مسلما نیم." (اطلاعات - ۵۹/۲/۲۷)

دانشگاه

بسی صدر در "میثاق" درباره ی دانشگاه عرفی نمیزند و در سرتاسر "میثاق" فقط بیکجا، در صحت "آزادیها"، عبارت مبهم "آزادی تحصیل را بیکار سپرد و هماسطوریکه در بخش اول این مقاله گفته ایم، معلوم نیست که منظور او "آزادی تحصیل" مال است یا علم. اما زمانی که بحاطر تقسیم "مادانسه" ی قدرت (به بر خلاف قولش "بخاطر شما مسردم") مجبور به جدال با حزب مرتجع جمهوری اسلامی شد، دناح از حقوق استادان و دانشجویان بعنوان ان یکی از ابرار عوامفریبی این "قهرمان آزادیخواهی" بشمار میرفت، او ریاکارانسه برای بازگشایی دانشگاهها سینه چاک میداد و سمینار سبکداشت تا گویا از پادها سپرد گسه بعنوان رئیس جمهور، رئیس شورای انضباط و فرماندهی کل قوا، در سرکوبی دانشگاهها و دانشجویان و استادان مترقی، نقشی کوچکتر از بهشتی ها نداشته است. تا گویا از پادها سپرد که او نبود که به همراه نلیهی اعضا شوروی انقلاب و رهبران حزب جمهوری اسلامی و پاسداران ز-۳ بدست و بعنوان فرماندهی کل قوا "تسخیر دانشگاه، بروی اجساد دهها کشته و بروی بدنهای مجروح صدها دانشجو و استاد زخمی و زندانسی، "روز ولادت خاکمیت دولت" را جشن گرفت. تا گویا از پادها سپرد که این او نبود گسه در همان روز، در دانشگاه تهران در رابطه با "سال امنیت" برای سرمایه داران، گفته بود:

"وزیران و مسئولان حکومت در هر نقطه ی کشور با بدباندانده که از این پس، دستسورات آنها با بدبدون جون و چرا اجرا شود در هر کارخانه، در مزرعه، مدرسه، کلاس گسه اراده ی مردم تجلی نکند و بکار سشول نشود. ندما مردم را در آنها حاضر میکنیم." (بامداد - ۵۹/۲/۳)

گروه های سیاسی، نیروهای انقلابی

بسی صدر در "میثاق" وعده میدهد:

"در جمهوری (اسلامی واقعی)، جرم سیاسی بمعنای عقیده به این یا آن مرام وجود نخواهد داشت و به این عنوان زندان و زندانی سیاسی نخواهیم داشت." "گرم سیاسی نراموشی نگرده ایم که شاید دیگری در سال ۵۷، دهها بار همین وعده ها را در صورت استقرار جمهوری اسلامی ایذا "واقعی"، داده بود. اگر در سال ۵۷، توده ها با ماهیت دروغ هایانه و عوامفریبانه ی "امام امت" و مراد (سابق) آقای بسی صدر، آشنایی نداشتند ولی لافله با چهره ی مرید و پادوی سابق "ولایت فقیه" در، پراتیک اجتماعی و تجربه ی روزمره، آشنایی یافته اند. تهتهای دروغین و نا جوان مردانه، حملات پی در پی و بی شمار بسی صدر در مورد گروه های سیاسی و نیروهای انقلابی (از جمله مجاهدین) آنچهان فراوان است که نیازی به تاکید ندارد و در اینجا فقط دو سه نمونه ی کوتاه آنرا بعنوان مساد آوردی نقل میکنیم؛ در آغاز ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا، به گروه های سیاسی (و از جمله مجاهدین) هشدار میدهند:

"به این گروههایی که گمان میکنند با زور و گلوله و تفنگ خود را بمسلسا بشناسانند باید حالی کنیم که اسلام اهل این چیزها نیست." (اطلاعات - ۵۸/۱۲/۱۶)

بسی صدر که امروز در "میثاق" تنفر خود را از "روش حذف" و "عدم اتصال بزور" بدفعات تکرار میکنند پس از "فتح" دانشگاه تهران وقتیکه در

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

تین گویا از پادها ببرد که این "آزادبخشوا" و
دشمن "حده" و "زور" نبود که همانروز، سست
از پادوی غرور، با وفاقندانشگاه، این سنگر
آزای را "سنگر شیطان" خوانده بود:

"اگر آنها واقعا میخواهند دانشگادباز
بماند و بد کار خود ادامه دهد چسرا
امرار دانستند که این دانشگاه را به
سنگر تبدیل کنند، سنگری که در برابر
ملت و آزادهی ملت، این سنگرهاهی که
در برابر ملت ساخته بود، سنگرهای
شیطان تلقی میکنیم و بدون گمراهی
ترجم آنها را درهم میکوبیم." (همانجا)



رژیم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود،
صبروهای انقلابی سوژه کمونیستها در ایمن
رسمیه کمترین تردیدی ندارند و از هیچ کوششی
برای سرنگونی این رژیم جنابنکار و نفرت انگیز
خودداری نخواهند کرد. اما فاجعهی سال ۵۷
نباید بکبار دیگر تکرار شود. قبلا گفته ایم
که محافل بنی صدر در "میثاق"، "منتقدین" به
جمهوری اسلامی است و بدفعات کمونیستها را در
"میثاق" - که صعود رجوی در محافل با تلویزیون
آلمان آرا "سند استقلال و آزادی ایران" میامد
(مواجهه شود به شمارهی اول تیریهی "انجمن
دانشجویان مسلمان در فرانسه") - کنار میزنند.
این "کم لطفی" بنی صدر نسبت به کمونیستها تا پید
ار این بایست باشد که سیداید آنها سررای
استقرار یک رژیم جمهوری اسلامی دیترو، مبارزه
نخواهند کرد، در هر اتحادی چشم بسند وارد
نخواهند شد و برای بقدرت رسیدن آقای بنی صدر
و متحدین وی، هر سواری نخواهند داد. ما بارها
در همین صفحات "رهایی" گفته ایم و بکبار دیگر
تکرار میکنیم که بنی صدر شرط شرکت کمونیستها در
هر اتحاد و همهپای، اتحاد عمل کمونیستها و
سازمانهای کمونیستی است و پس از آن مسئولان
در بارهی اتحاد و وارد شدن در هر حیطه بسا
گروهها و سازمانهای غیرسولتوی (منجما استال
مخادین، و به استال بنی صدر)، سخن گفتند.
و در اینحال، برنامه و پلانفرم اسر جبهه
باید در شرایط دوگراتیک، با حقوق مساوی،
بدون هیچ تحمیل و بیش شرط تهیه شود. کمون
نیستها در اتحادهایی نظیر "میثاق" آنها هم
تهیه شده توسط کسانی باشند بنی صدر، هرگز
شرکت نخواهد کرد.

ما به ناسف است که معاهدین ما ما مزادهی
بی معجزی ناسد بنی صدر دخیل سیداید. متحد
واقعی معاهدین، اگر به آزما سهای گذشتهی خود
بخت بگردد باشند - که اگر بزرگی است - در اس
توخلد از حسن، بنی صدر و افرادی منسل او
نیست، سبروهای انقلابی جاسه است.
معاهدین به بنی صدر نمار ندارند و این
بنی صدر است که رباکار است و فرصت طلبانه (بعد
از درپوزگیهای اولیه، سخا طر خودخواه همسا،

صافتها، بنی لیاقتی های خود از قدرت بزرگ
کشیده شد) به پها بیگانه سودهای و به حیثیت مجا همد
بن چشم دوخته است. بنی صدر برای مجا هدین
چه میاورد؟ هیچ. جز بدنامی. لابد تحلیل سسل
مجا هدین اینست که بنی صدر عوض شده است.
تغویزی که در این صفحات گوشیده ایم از بنی صدر
بدست دهیم، نشانگر اینست که بنی صدر عوض
شدنی نیست. بنی صدر اگر هفتاد بار بشیبت و
روپش کند، همان بنی صدر زمان انقلاب تا قبل
از مغضوب شدن است. همان موجود فرصت طلب
و با کار، دروغ باف، سازشکار، بی لیاقتی،
مظالم، حقیر، بی محتوی، پر مدعا، قسدرت
طلبی که بود، بنی صدر، امروز، پس از مغضوب شدن
و برکناری از قدرت، به مواضع قبل از انقلاب
سیاسی سهدن ۵۷ برگشته است بهمان سسرها
کستادم (که تا قبل از انقلاب کمی سررای آن
رونوشته سردار بهای بنی سرور شد یا بقول خسروش
"تحقیقات ۱۵ ساله" ترو هم خرد نمیکرد). بنی -
صدر در صورت تسخیر مجدد قدرت، همان بنی صدری
خواهد بود که از اول انقلاب تا اوایل جسدال
او با جناح دیگر ها کمیت بر سر تفحیم "عادلانی"
قدرت (قبل از تهرپور ۵۹) شناخته ایم و در ایس
مقاله گوشیده ایم که کوتاهایی از آنرا ترسیم
کسم.

اما در مورد اتحاد معاهدین با بنی صدر
باید گفت، تا وقتیکه گروهها و سازمانهای
کمونیستی لیاقت آنرا نداشته باشند که علیرغم
احتمالات موجود، در زمینه های اساسی و مسورد
فصول همه، سخت شود و بصورت یک سسرو
اجتماعی خود را تحمل کنند. معاهدین هرگز به
طرف آنها نخواهند آمد و هر چه بیشتر بسند
راست تقابل خواهند شد و برخی از سازمانهای
خرده سوز و آزی و بظا هر کمونیست را سوزسوان
زائدهای سدسال خود خواهند کشاند.
سازمانهای کمونیستی مدتها در عالم
هبروت خیال میکردند که هر یک بد تنهای سسی
میتوانند بدیل قدرت باشند و در غیاب جنبشی
طبقه کارگر، هر یک بسوان سها نمایندهی آن
سماف رژیم سربا به رفته و احتمالاً قدرت سیاسی
را بدست آورند. سدسم که با پورتن ارتجاع
این توهم ابلهانه و هود بزرگ سبانه جگونه
صدحون سادکنی توکید. و امروز نیز سسکام
تجاجم و حیاندی رژیم، هر سازمان ترجی سس
مدهد که با امکانات کم و سس محدود خود، به
شیوهی خاص خود، بطور پراکنده و بدون پیوند
با سازمانهای دیگر کمونیستی، مقاومت کنند.
غافل از اسکه اگر مقاومت را سازماندهی
یکسم، اگر اتحاد عمل نداشته باشیم، اگر س
چچی ها و سردر بومی ها و درهم اندیشهای دوسال
و نیم گذشتهی خود ادامه دهیم، چه بسا که
ارتجاج تک تک ها را به نامودی کشاند.
چش چپ ایران در دوسال و نیم اخیر،
بنی لیاقتی مطلق خود را در سازها شدن سوز
نودها علیه رژیم جمهوری اسلامی نشان داد و
امروز، در زمان سازها فدهی مقاومت در مشا
بقیه در صفحه ۹

سوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

پورش و حیثیانه‌ی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، اگر نتواند این وظیفه را انجام دهد، ضمن هر چه بیشتر بر است‌گشاندن مجاهدین، راه را برای بنی‌صدرها با بختیارها و فرماندهان سلطنت است ارتش باز خواهد کرد. مگر اینکه طبقه‌ی پرتوان کارگر ایران، ناامید و سرخورده از وکالتی (بی موکل) بر حرف و بی عمل و نقی نقی‌سوی بی لیاقت خویش، خود وارد صحنه‌ی کارزار شود و رسالتی که در بهمن ۵۷ قادر به انجام آن نشد، متحقق کند.

خلاصه اینکه در صورت اتحاد عمل گروه‌ها و سازمانهای کمونیستی و شرکت متحد آنها در یک جبهه با نیروهای غیرپروولتری و دموکرات و سازمانهای دموکراتیک و شخصیت‌های مترقی (که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را قبول داشته باشند) و تحت یک برنامه‌ی مترقی، نه تنها میتوان بطور موثر در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قدم برداشت بلکه سهمی از آن دانست که چه رژیمی بجای آن خواهد نشست و در اینحال، یکبار دیگر، تجربه‌ی تلخ قبل و بعد از ۲۲ بهمن تکرار نخواهد شد.

"شورای ملی مقاومت" و "میشاق" بنی‌صدر، در حالت کنونی‌اش و با شناختی که از او داریم، از نظر کمونیستها یک غاز ارزش ندارد، زیرا که به یک کلام جوابگوی منافع اساسی زحمتکشان جامعه نیست.